



OPEN ACCESS



فصلنامه علمی پژوهش های انقلاب اسلامی



چالش های طرد اجتماعی در فرایند انتقال جوانان بی سرپرست و بدسرپرست به زندگی مستقل در شهر تهران: یک مطالعه کیفی در جمهوری اسلامی ایران

ماریتا باقری^۱، اصغر محمدی^۲، رضا اسماعیلی^۳

۵۶

دوره ۱۵، شماره ۱، پیاپی ۵۶

بهار ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴-۰۴-۱۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴-۱۰-۲۷

صص: ۲۵۷-۲۸۷

شاپا جایی: ۲۳۲۲-۲۵۷۳

چکیده

در این پژوهش، به تحلیل چالش ها و مشکلات جوانان بی سرپرست و بدسرپرستی که پس از گذراندن سال ها در مراکز بهزیستی به عنوان افراد تحت حمایت، حالا وارد مرحله ای از زندگی می شوند که باید از سیستم حمایت های مستمر سازمان خارج گردند و به تنهایی گذران زندگی داشته باشند می پردازد. در همین راستا هدف اصلی این پژوهش، چالش های طرد اجتماعی در فرایند انتقال جوانان بی سرپرست و بدسرپرست به زندگی مستقل (جامعه) در شهر تهران است. تحقیق حاضر یک پژوهش کیفی بوده و به روش پدیدار شناسی انجام شد. ابزار پژوهش شامل مصاحبه عمیق فردی نیمه ساختاریافته است. مشارکت کنندگان پژوهش شامل دختران و پسران بی سرپرست انتقال یافته به جامعه بودند که حداقل سن آنها ۲۱ سال و از انتقالشان نیز حداکثر ۵ سال گذشته بود. انتخاب هدفمند بود. برای تحلیل داده ها از نرم افزار MAXQDA استفاده شد. در بررسی داده های حاصل از مصاحبه ها، به ۴ مضمون اصلی و ۱۳ زیر مضمون فرعی کدگذاری شد. یافته ها حاکی از مشکلات و چالش هایی بود که جوانان برای ورود به جامعه با آن روبه رو می شوند. این پژوهش به طور خاص بر چالش هایی همچون کمبود شبکه های حمایتی، عدم پذیرش جامعه، بحران های هویتیابی و حس دوگانگی در مواجهه با زندگی مستقل تمرکز کرد. نتایج تحقیق نشان داد که زنان با مشکلات گسترده ای در همه ابعاد زندگی خود روبرو هستند و برای رسیدن به زندگی مستقل و موفق، نیازمند حمایت های مستمر، آموزش های تخصصی و اصلاح نگرش های اجتماعی هستند.

واژگان کلیدی:

سیاست خارجی، منافع مادی، تنش زدایی، رخداد منطقه ای و جهانی، اعتماد سازی.

۱: گروه جامعه شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

۲: گروه جامعه شناسی واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران (نویسنده مسئول)

۳: گروه مدیریت، واحد اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

بیان مساله:

مطابق با اصول ۲۱ و ۲۹ قانون اساسی کشور حمایت از کودکان بی سرپرست و بد سرپرست برعهده سازمان بهزیستی کشور می باشد. سیاست بنیادین سازمان بهزیستی در این خصوص، ایجاد زمینه زندگی کودک در محیط خانواده است. بنابراین زندگی کودکان در محیط های غیر از خانواده (مراکز نگهداری شبانه روزی) صرفاً به صورت موقت و زمانی انجام می شود که کلیه اقدامات و تلاش های حرفه ای در زمینه بازگشت کودک نزد والدین یا انتقال وی به خانواده جایگزین مؤثر واقع نشده باشد.

در حال حاضر بیش از ۶۰۰ مرکز نگهداری شبانه روزی در سراسر کشور عهده دار نگهداری و مراقبت از بیش از ۱۰ هزار کودک می باشند. این کودکان در گروه های سنی مختلف از بدو تولد تا ۱۸ سال در این مراکز زندگی و تا زمان انتقال به خانواده یا جامعه از خدمات حمایتی برخوردار میگردند. این مراکز در تعاریف تخصصی سازمان بهزیستی بعنوان خانه های کودکان و نوجوانان مطرح می باشد که شامل شیرخوارگاه برای کودکان زیر ۳ سال، خانه های نوباوگان و نونهالان برای کودکان ۳ تا ۶ سال، خانه های کودکان و نوجوان برای دو گروه سنی ۶ تا ۱۲ و ۱۲ تا ۱۸ سال می باشند. علاوه بر آن مراکزی چون خانه های تربیتی و خانه های آماده سازی و مرکز مراقبت موقت به منظور نگهداری موقت جهت دریافت برخی خدمات تخصصی ایجاد گردیده است. در تعاریف سازمان بهزیستی کشور کودک به فرد زیر ۱۸ سال گفته و تحت عنوان "فرزند سازمان" از آن نام برده می شود. اما با توجه به ضرورت توانمندی کودکان برای خروج از سیستم مراقبت شبانه روزی حضور افراد بالای ۱۸ سال نیز در این مراکز مشاهده می گردد.

سیاستها و برنامه های مربوط به این نوع مراقبت در سازمان بهزیستی کشور طراحی و در قالب دستورالعملها و ضوابط اجرایی تدوین و نهایتاً به استانها ابلاغ می گردد. آنچه در این میان مورد غفلت است نیازسنجی بر اساس مشارکت کودکان و نوجوانان گروه هدف است. نیازهای کودکانی که زندگی با والدین خود را تجربه نکرده و در مسیر زندگی خود با تنش ها و مسایل روانی، اجتماعی و اقتصادی مختلفی درگیر بوده اند و تاثیر منفی ناشی از آن همچنان با آنان همراه است. از طرف دیگر زندگی گروهی خود به دلیل عدم شکل گیری دلبستگی ایمن به دلیل تغییر مکرر مکان و مراقبین، سیستم های نظارتی، خلا های قانونی، عدم بکارگیری متخصصین و... تاثیرات نامطلوبی را بر این افراد می گذارد. افرادی که بعد از سالها زندگی در مراکز نگهداری سازمان بهزیستی به جامعه وارد و با دنیایی از مشکلات مواجه می گردند. جامعه ای واقعی که بدون هیچ گونه تجربه ای پیش روی آن ها قرار دارد.

تا پیش از این تصویر آن ها از زندگی در همان چهار دیواری ای که در آن زندگی میکردند، خلاصه می شد اما اکنون که پا به جامعه گذاشته اند بیشتر از قبل احساس ترس و نگرانی از آینده دارند. از نگاه خودشان، آن ها فراموش شدگان این جامعه هستند. اگرچه تا ۱۸ سالگی از امکانات نسبتاً مناسب و بعضاً مرفهی برخوردارند اما پس از آن با حمایتی ناپذیر به دنبال آرزوهای خود می روند. در واقع علی رغم اینکه هدف دولت در حمایت از آنان بر توانمندسازی همه جانبه آنها متمرکز است لیکن بررسی ها نشان میدهد متأسفانه بسیاری از این عزیزان از برنامه ها و حمایت های سازمان در مدت اقامت در مراکز رضایت

کامل نداشته و یکی از مهمترین نگرانی آنها مربوط به زمانی است که باید مرکز را ترک کنند. حتی بسیاری از افرادی که زندگی مستقل خود را در جامعه شروع کرده اند همچنان به سازمان بهزیستی وابستگی داشته و در صورت بروز هر گونه مشکل به دنبال جلب حمایت سازمان هستند. شناخت دقیق مسایل و مشکلات آنان، نیازها و خواسته هایشان، کشف استعدادها و هدایت این افراد به سمت توانمندسازی مناسب و همه جانبه باعث می شود تا این افراد خود را ناتوان نبینند و این باور و اعتماد به نفس را به آن ها می دهد که به تنهایی نیز می توانند زندگی کنند و این امر میسر نمیشود مگر آنکه تلاش شود تا دنیا را از دریچه چشم آنان ببینیم و احساس واقعی آنان را در مورد زندگیشان بدانیم.

زندگی مستقل و ورود موفق به جامعه منوط به رابطه دوسویه فرد و محیط اجتماعی وی است. به عبارتی لازمه استقلال فردی و زندگی اجتماعی موفق، پذیرش متقابل فرد و جامعه و ایفای مسئولیت ها در مقابل یکدیگر است. ورود به جامعه ای که پذیرش اجتماعی اندک و موانع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی بسیاری برای دسترسی به منابع و امکانات موجود تدارک دیده است، اگر در شرایطی اتفاق بیافتد که فرد ترخیص شده فاقد توانمندی های اجتماعی، روانی، عاطفی و ارتباطی باشد، وضعیت بغرنجی را پیش خواهد آورد که نه تنها مانع از استقلال شده بلکه زندگی در خارج از موسسه را با تهدیدات و مخاطرات جدی مواجه خواهد کرد.

کودکان بی سرپرست و بدسرپرست با مشکلات روانی - اجتماعی بیشتری نسبت به کودکان عادی روبرو هستند. مشکلاتی چون افسردگی، اضطراب، خود کم بینی، اعتماد بنفس پایین، افت تحصیلی، پرخاشگری، قدرت حل مساله پایین، انزوا، سلامت اجتماعی پایین، پذیرش اجتماعی پایین، روابط اجتماعی ناپایدار و...

مشکلات زندگی مستقل جوانان پس از ترخیص از بهزیستی

- داشتن برچسب «کودک بهزیستی» حتی پس از ترخیص: تحصیل کودکان بهزیستی یکی دیگر از مشکلاتی است که آنها همواره با آن درگیر هستند. این مشکلات فقط محدود به دانشگاه نمی شود و در مدرسه نیز مشاهده می شود. معمولاً مسئولان مدرسه با توجه به اینکه این کودکان از بهزیستی هستند و اکثراً بدسرپرست بوده اند، نگاه متفاوتی نسبت به آنها دارند و این نگاه ترحم آمیز باعث می شود نمراتی که به بچه ها داده می شود، نمرات واقعی خودشان نباشد و انگیزه لازم از بچه ها برای تحصیل گرفته می شود (پورغفراری بشری، ۱۳۹۶: ۳۷). این کودکان معمولاً در مقطع دبیرستان درس را رها می کنند. پرداخت صد درصد هزینه تحصیل دانشجویان تحت پوشش در دانشگاه های غیردولتی، از جمله اقداماتی است که انجام می شود، بهزیستی علاوه بر پرداخت تمامی هزینه های تحصیل تا مدرک دکتری و نیز هزینه دختران، ماهانه کمک هزینه ای برای مخارج روزمره این افراد به مدت پنج سال به حسابشان واریز می کند. درعین حال طبق قانون آن دسته از بچه هایی که شرایط مناسب تری نسبت به سایرین دارند، می توانند به مدت شش ماه در خانه های مستقل با مهارت های زندگی آشنا شوند. طبق قانون «چنانچه فرزندان دانشجو تمایل به ترخیص و زندگی مستقل در شهر محل اقامت داشته باشند، باید حداقل به مدت شش ماه در خانه های مستقل به منظور کسب آمادگی و کسب مهارت های لازم زندگی اقامت داشته باشند. چنانچه شرایط ترخیص برای فرزندان دانشجو فراهم نباشد و محل تحصیل فرزند در همان شهر محل اقامت خود تعیین شده باشد، زندگی وی تا پایان دوره کارشناسی در همان خانه

کودکان و نوجوانان بلامانع است. اما بررسی های میدانی نشان می دهد بهزیستی هزینه شهریه را می پردازد؛ ولی این هزینه دیر پرداخت می شود و موقع امتحانات دانشجویان به خاطر دیرکرد هزینه شهریه با مشکلات زیادی مواجه می شوند. حتی در بعضی موارد حق حضور در جلسه امتحان را هم به ایشان نمی دهند. مهم تر از همه دانشجویان ترخیص شده از بهزیستی انتظار دارند که در دانشگاه کسی متوجه نشود که از بهزیستی آمده اند و بدین شکل از نگاه های منفی در امان باشند، ولی بهزیستی به تازگی سازوکاری راه انداخته که شهریه را مستقیماً به دانشگاه واریز کند که همین مسأله نگاه های منفی یا ترحم آمیز را در مورد این دانشجویان تشدید کرده است (جامعی و مسعود، ۱۳۹۴: ۶).

- فراهم نبودن شغل یا فرصت های شغلی: ۱۸ سالگی، اوج نیاز یک جوان است و انتظار می رود وقتی برای زندگی مستقل آماده می شود، حداقل شغل ثابتی برای او در نظر بگیرند و پس از اطمینان از وضعیت اشتغال، جوان را ترخیص کنند. اگر فرض را بر این بگذاریم که تعداد کودکان ترخیص شده در سال بسیار بالاست با توجه به حجم بیکاری در کشور می توانستیم فراهم نکردن شغل ثابت را برای این بچه ها بپذیریم؛ ولی چون در کل کشور، سالی حدود دو هزار کودک از بهزیستی ترخیص می شوند، باید پذیرفت که پوشش فنی و حرفه ای برای این تعداد کار سخت و نشدنی ای نیست. موضوع دیگری که در این رابطه مطرح می شود این است که بچه ها در بهزیستی فقط از لحاظ خوراک و پوشاک تأمین می شوند و از حداقل های آموزشی برخوردارند؛ در واقع می توان گفت این بچه ها در بهزیستی، زندگی با امکانات اولیه را تجربه می کنند و به هیچ وجه برای شروع زندگی مستقل آماده نیستند و به جز مشاغلی چون پادویی و کارگری و... توقع دیگری از آنها نمی توان داشت (پورغفاری بشری، ۱۳۹۶: ۴۲).

طبق قانون «حضور فرزندان پس از اشتغال، به مدت شش ماه در خانه مستقل، ضروری است. فرزندان قبل از ورود به خانه مستقل، مکلف به گذراندن دوره های آموزش مهارت های حرفه ای و آموزش مهارت های زندگی هستند، اما تکمیل آموزش های فوق الذکر در صورت نیاز و به تشخیص تیم مراقبت و تأیید کمیته شبه خانواده شهرستان و استان در خانه مستقل بلامانع است. حرفه آموزی در حد تخصصی، حداقل در یک رشته و برحسب علاقه برای کلیه فرزندان در طول دوران مراقبت، قبل از ورود به خانه مستقل و تشکیل زندگی مستقل ضروری است (پیمان فقیه و صداقتی فرد، ۱۳۹۷: ۱۸). پرداخت سرمایه کار برای فرزندان، مطابق بخش ششم دستورالعمل، صرفاً یک بار امکان پذیر است. در صورت موفقیت و استفاده بهینه فرزند از سرمایه کار، به عنوان تشویق، با تشخیص تیم مراقبت، در صورت وجود اعتبار، پرداخت مجدد آن بلامانع است. تعیین مبلغ سرمایه مجدد و پرداخت آن با تأیید کمیته شبه خانواده شهرستان و استان امکان پذیر است. علاوه بر این به منظور اشتغال پایدار فرزندان، علاوه بر کمک های دریافتی جهت ترخیص، پرداخت حداکثر تا مبلغ سه میلیون و ۶۰۰ هزار تومان (این مقدار مربوط به چند سال گذشته است) به عنوان سرمایه کار ضروری است. یک جوان ۱۹ ساله که در یک فلافل، شاگردی می کند می گوید: «صاحب کارم گفته ماهی ۵۰۰ هزار تومان می دهد، ولی سر ماه که می شود به بهانه اینکه با تلفن حرف زدم یا تلویزیون دیدم یا از فلافل ها خوردم ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان از حقوقم کم می کند. اگر اعتراض هم بکنم، بیرونم می کند. هیچ تخصص و مهارتی غیر از کارگری و دستفروشی ندارم که کار ثابت داشته باشم و جایی استخدام شوم؛ برای شروع کار هم نیاز به پول هست و بهزیستی هیچ کمکی نکرده است (جامعی و مسعودی، ۱۳۹۴: ۴).

پیشینه پژوهشی

فراستی، جوکار و هراتی (۱۳۹۹) در پژوهشی که به بررسی عملکرد مراکز نگهداری نوجوانان بی‌سرپرست پرداختند، ضمن بیان کاستی‌های رفتاری نوجوانان بی‌سرپرست و مشکلات ایشان برای مستقل شدن به دلایل مختلف از جمله کمبود مهارت‌های اجتماعی، معضل فرزندان بدسرپرست و بی‌سرپرست فقط با نگهداری آنان در محیط‌های امن حل نمی‌شود. این کودکان امروز نیازمند آموزش و در آینده نه‌چندان دور نیازمند داشتن شرایط محیطی مناسب برای ورود به جامعه هستند و باید بستر مناسبی برای حضور آنان در جامعه فراهم آید و موانع ورود آنان به جامعه از میان برداشته شود.

در پژوهشی که توسط شریعتی‌پور، برآبادی و حیدرنیا (۱۳۹۸) با شرکت دختران نوجوان بی‌سرپرست ساکن مرکز بهزیستی شهید هاشمی‌نژاد شهر مشهد اجرا شد، پژوهشگران بر این نکته که نوجوانان بی‌سرپرست نمرات پایینی در مؤلفه‌های امیدواری، خوش‌بینی، خودکارآمدی و تاب‌آوری داشته و فاقد مهارت‌های اجتماعی کافی برای سازگاری با تغییرات جامعه هستند، تأکید کردند.

پیمان‌فقیه و صداقتی‌فرد (۱۳۹۷) با پژوهش بر روی نوجوانان دختر بی‌سرپرست و بدسرپرست مستقر در مراکز شبه خانواده، همبودی دوره نوجوانی را با بی‌سرپرستی یا بدسرپرستی به دلایل فوت و اعتیاد والدین، طلاق، فقدان والدین و زندانی شدن آنان، عامل مهمی در بی‌انگیزگی این افراد نسبت به زندگی دانسته و این افراد را مستعد آسیب‌های روانی اجتماعی دانستند. پژوهشگران تأکید نمودند بر این اساس و با در نظر داشتن اینکه فقدان معنا در زندگی یکی از دلایل مهم عدم سازگاری فردی و اجتماعی و بروز مشکلات روان‌شناختی بویژه در نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست است، بهره‌گیری از راهبردهای معنایی منجر به کشف معنای زندگی و افزایش تاب‌آوری آنها در برخورد با مشکلات دوران بزرگسالی خواهد بود.

احمدیان و ثمری (۱۳۹۵: ۵۲) در پژوهش خود بر روی دختران نوجوان بی‌سرپرست و بدسرپرست تحت پوشش سازمان بهزیستی شهر مشهد به این یافته اشاره کردند که نوجوانان فوق به دلیل نداشتن شبکه حمایت اجتماعی مناسبی در خانواده و محیط، از آشفتگی‌ها و اختلالات هیجانی و رفتاری رنج می‌برند و مهارت‌های مقابله‌ای و حل مسأله‌ای مناسب را برای کاهش فشارها و مدیریت مشکلات زندگی در بدو ورود به جامعه کسب نمی‌کنند.

مطالعه‌ی سلیمانی‌فرد (۱۳۸۸: ۱)، که تحت عنوان مقایسه‌ی مهارت‌های اجتماعی نوجوانان ۱۵-۱۸ ساله بی‌سرپرست ساکن در مراکز (۶۳ نفر) با مهارت‌های اجتماعی نوجوانان ساکن در خانواده و خانواده جایگزین شهر تهران (۳۴ نفر) انجام شده است. مبین این نکته بود که مهارت‌های اجتماعی نوجوانان ساکن در خانواده و خانواده جایگزین به طور معناداری بیشتر از نوجوانان ساکن در مراکز شبانه‌روزی است و از طرفی نقص مهارت‌ها در ابعاد مختلف باعث ناسازگاری در ابعاد مختلف در زندگی فرد می‌شود. نگارنده در پایان استنباط کرده است که نوجوانان ساکن در مراکز بهزیستی مستعد ورود به جامعه و شروع زندگی مستقل نیستند.

زیرا علاوه بر مهارت‌های اجتماعی پاسخ مناسب به سوالات مربوط به رفتارهای غیر اجتماعی و پرخاشگری نیز در دو گروه خانواده جایگزین نوجوانان ساکن مراکز تفاوت معناداری داشته است و به همین علت در ورود به جامعه در برقراری ارتباط به با مشکل مواجه خواهند شد.

حصار سرخی، اصغری نکاح، لعل زاده کندکلی و پروانه (۱۳۹۵: ۷۷) در پژوهشی که بر روی ۶۴ کودکان بی سرپرست و عادی انجام دادند، ضمن تأکید بر این مسأله که نوجوانان بی سرپرست در بدو ورود به جامعه توان مدیریت هیجانات خود را نداشته و در اغلب مواقع پرخاشگری کرده و مرتکب رفتارهای ضد اجتماعی می شوند، شیوه های سرپرستی والدین را تا حد زیادی، هدایت کننده میزان پرخاشگری و دانش هیجانی کودکان عنوان کردند. نتایج پژوهش ایشان حاکی از آن بود که میزان پرخاشگری کودکان بی سرپرست به طور معناداری بیشتر و میزان دانش هیجانی شان به طور معناداری کمتر از کودکان عادی پرورش یافته در خانواده های خود بود.

در یک تحقیق که توسط اودوونکو، ملنیچوک و قوربانیوک^۱ (۲۰۲۰) با هدف شناسایی افرادی از شهروندان عادی کشور اوکراین که برای راهنمایی و مربیگری کودکان بی سرپرست و بدسرپرست جهت آماده سازی برای ورود به جامعه و زندگی مستقل تمایل داشتند، انجام گرفت، پژوهشگران دریافتند که در این کودکان روابط عاطفی نزدیک با بزرگسالان که ضروری بوده و باید استمرار داشته باشد، از بین رفته و یا اصلاً شکل نگرفته است، لذا پیشنهاد کردند که در مؤسسات نگهداری این کودکان از مربی هایی استفاده شود تا با هدف رشد و بهزیستی روانی- عاطفی بهتر آنها گام های محکم، معتبر و با انگیزه ای برداشته شود. به اعتقاد محققان فوق ورود به جامعه برای زندگی مستقل بدون دریافت کمک و حمایت عاطفی با شکست مواجه خواهد شد. در پژوهشی که پک، مامان، ریس، نیلاد، وتن، زیمر و همکاران (۲۰۲۱: ۵۳) در میان ۴۲۳ جوان یتیم و جدا شده از خانواده و سیستم های حمایتی در اتیوپی، کنیا و تانزانیا انجام دادند، نتایج حاکی از افزایش رفتارهای پرخطر جنسی در این افراد و مثبت شدن اغلب آزمایش های اچ آی وی بود. به عقیده ایشان یافته های پژوهش، می تواند پیامدهای مهمی برای توسعه و افزایش حمایت های اجتماعی از جوانان بی سرپرست دارد.

کوبانا فریمپونگ-مانسو (۲۰۱۸: ۶۳) با مطالعه بر روی ۲۳ جوان ۲۳ - ۳۰ سال ترک کننده مراقبت جمع آوری روش نمونه گیری آن، تکنیک گلوله برفی بوده و با استفاده از تحلیل چارچوب و طرح پدیدارشناسانه داده ها تجزیه و تحلیل شده است. یافته ها نشان می دهد که ترک کنندگان مراقبت با اشتغال، مسکن و ادغام اجتماعی چالش هایی را تجربه کرده اند. عوامل خطر شامل مهارت های اجتماعی و فرهنگی ناکافی و ترک مراقبت بدون اشتغال است. عوامل محافظی که توانایی شرکت کنندگان در کنار آمدن با چالش ها را پس از ترک مراقبت تحت تأثیر قرار می دهد، حمایت اجتماعی و اعتماد به نفس است. توصیه های مربوط به اقدام و سیاست گذاری عبارتند از: گسترش خدمات برای جوانان ترک کننده مراقبت، ایجاد کمپین ملی برای کاهش انگ نسبت به ترک کنندگان مراقبت و حصول اطمینان از اجتماعی سازی کافی فرهنگی برای کودکان و جوانان در مراکز مراقبت های مسکونی.

منسل^۲ (۲۰۱۴: ۱۷۰) در پژوهش خود به بررسی تجارب کودکان بی سرپرست در مراکز نگهداری شبانه روزی پرداخته و ضمن بیان این مسأله که این کودکان به دلیل ناکافی بودن ارتباط شان با بزرگسالان، سوگیری های رفتاری کارکنان مراکز در مراقبت های روزانه از ایشان، تغییر مکرر پرسنل و انتقال کودکان از گروهی به گروه دیگر، تنظیم سخت گیرانه فعالیت های روزانه کودکان و کارکنان در مراکز فوق، روند رشد کاملی ندارند، به دلایل فوق روند اجتماعی شدن در این کودکان به خوبی پیش

۱ - Udovenko, Melnychuk & Gorbaniuk

۲ - Mencil

نمی‌رود و در ورود به زندگی مستقل با چالش‌های فراوانی روبه‌رو می‌شوند. از جمله این چالش‌ها عبارتند از: مشکل در نحوه آشپزی، کسب درآمد، خرید و... با این حال مهم‌ترین مشکل پس از ورود به زندگی مستقل این است که آن‌ها بسیار تنها هستند، زیرا فرد قابل اعتماد در دسترس‌شان نیست که از او مشاوره و کمک بخواهند. همچنین پس از ورود به جامعه به دلیل نداشتن مهارت‌های زندگی و شغلی، در یافتن کار و تهیه مسکن مشکل دارند و نمی‌توانند از حقوق خود دفاع کنند.

یافیت سلیمانی، ایدان (۲۰۱۸: ۷۴) در پژوهش بر روی ۲۵ جوان بزرگسال بوده است که دارای میانگین سنی ۲۲ سال بوده‌اند که داده‌های به دست آمده با روش تحلیل موضوعی، تجزیه و تحلیل شده‌اند. تجزیه و تحلیل موضوعی یافته‌ها نشان داده که درک این جوانان از آینده و هدف‌گذاری آن‌ها به دلیل روابط اجتماعی ضعیف و بدون پشتوانه، تعهدات نسبت به والدین بیولوژیکی و سرمایه شخصی ضعیف آن‌ها را به چالش کشیده شده است. همه این چالش‌ها در مجموع مانعی برای پیگیری آرزوهای آینده آن‌ها است. از طرفی دیگر وجود تحصیلات پایین و به دنبال آن نبود شغل موجب تحقق نیافتن هدف اشتغال و نهایتاً بیکاری شده است و همچنین ارتباطات پیچیده خانوادگی و ضعف در برقراری ارتباط و عدم باور به خواسته‌های خود و وابستگی زیاد به خانواده موجب عدم دستیابی به اهداف پس از زندگی مستقل شده است.

مجموعه بررسی‌های مربوط به پیشینه پژوهشی مرتبط با تحقیق حاضر نشان داد که جوانان با چالش‌های وسیعی در حوزه‌های مختلف حمایتی، روان‌شناختی، اجتماعی، اقتصادی (به‌ویژه اشتغال) و... روبرو می‌شوند. به نظر می‌رسد ابعاد مشکلات و پیچیدگی‌های آن زیاد بوده و بسته به فرهنگ‌های مختلف رو به افزایش می‌باشد، لذا ضرورت دارد نتایج پژوهش حاضر نیز با دقت تحلیل و نسبت به روشن شدن زوایای دیگر مسأله اقدام پژوهشی انجام شود.

چهارچوب مفهومی

از آنجا که در شناخت چالش‌های جوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست در فرایند گذر به زندگی مستقل تأکید بر روش کیفی است، لذا مبانی نظری در راستای تعیین چارچوب نظری نبوده و صرفاً جهت افزایش آگاهی و حساسیت نظری محقق نسبت به وجوه مختلف پدیده مورد مطالعه می‌باشد.

طرد اجتماعی

مفهوم طرد اجتماعی، سازه‌ای چندبعدی است که جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را به طور هم‌زمان و همراه با فرآیندهای شکل‌گیری و تعامل میان آن‌ها دربر می‌گیرد. طرد اجتماعی فقدان منابع و یا نداشتن حقوق اجتماعی و فرآیندی پویا در طول زندگی افراد محروم را نشان می‌دهد. پویایی فرآیند طرد ناشی از محرومیت چندگانه، گسست پیوندهای خاوادگی و روابط اجتماعی و گم کردن هویت و هدف است. بورچارت معتقد است فقدان مشارکت در فعالیت‌های اصلی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در یک جامعه عنصری کلیدی از تعریف طرد اجتماعی است که آن را از مفاهیمی مانند فقر و محرومیت متفاوت می‌سازد (توسلی، ۱۳۹۱: ۵۳).

طرد اجتماعی، فرآیند فقیر شدن ناشی از انباشت و تعامل عوامل خطرزای اجتماعی است. برای مثال جهت سنجش فقر به عنوان محرومیت مادی در نظر گرفته می‌شود، اما طرد ابعاد بیشتری را در برمی‌گیرد. طرد متوجه نابرابری اجتماعی و محرومیت

از مشارکت کامل در زندگی اجتماعی است که محدود به فقر درآمدی نبوده، بلکه فراتر از آن است. طرد اجتماعی، از هر نوعی که باشد، اختیاری، اجباری یا سلبی، منفی و نشانگر اختلال رابطه‌ای و توزیعی منابع است و نباید نسبت به آن بی‌توجه بود. در حوزه طرد اجتماعی، تعدادی از گروه‌های اجتماعی، جمعیت‌های در معرض خطر محسوب می‌شوند. از جمله این جمعیت‌ها، دو گروه زنان و جوانان هستند که بیش از سایرین در معرض طرد شدن به معنای خاص قرار دارند. این در حالی است که داشتن فاکتورهای مطرودساز چندگانه نظیر جنسیت، سن، قومیت، نژاد و نظایر آن به طور هم‌زمان و در تلاقی با یکدیگر، ممکن است احتمال طرد شدن در چنین گروه‌هایی را بسیار قوت بخشد (فروغیان، ۱۳۹۵: ۱۴۷).

نظریه جامعه‌شناسی خانواده

از دیدگاه جامعه‌شناسی خانواده از دو منظر، موضوع خانواده مورد بررسی قرار گرفته است. از سویی به مسایلی مانند ساختار و کارکرد خانواده شامل: روابط بین اعضا و کارکردهای خانواده و تعامل یا کنش متقابل در درون خانواده توجه داشته و از سوی دیگر به تغییرات و تحولات خانواده و دگرگونی‌هایی که در اثر ارتباط بین عوامل بیرونی و درونی خانواده بوجود می‌آید، می‌پردازد. تعدادی از جامعه‌شناسی معتقدند که خانواده محور اصلی جامعه است و مهم‌ترین نهاد اجتماعی است و هدف جامعه‌شناسی مطالعه و شناخت و توصیف فعالیت‌های مختلف و شبکه ارتباطات بین اعضا خانواده و همچنین بین اعضا خانواده خانواده با دیگر نهادهای اجتماعی می‌باشد (سیدمن، ۲۰۱۶: ۲۳۳).

خانواده تحت تأثیر نهادهای مختلف اجتماعی چون سیاست، دین، اقتصاد و رسانه‌ها می‌باشد و نمی‌تواند جدای از جامعه زندگی کند و جوانان بسیار تحت تأثیر خانواده‌های خود قرار دارند. نهادهای اجتماعی به عنوان ابزارهای پاسخگویی به نیازهای مختلف اعضا خانواده در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر و با در کنش متقابل با هم می‌باشند. والدین در زمان خود تحت تأثیر نهادهای اجتماعی زمان خود بوده‌اند. درحالی که فرزندان جوان آنها علاوه بر خانواده تحت تأثیر نهادهای اجتماعی امروز نیز می‌باشند که ارزش‌ها و هنجارها و فرهنگ‌های متفاوتی را عرضه کرده‌اند و لذا طبیعی است والدین مانند فرزندان خود فکر و رفتار نکنند (سیدمن، ۲۰۱۶: ۲۰۲).

فتناکیس مراحل الگویی زیر را برای رابطه والدین و فرزندان مطرح می‌کند. مرحله اول که تا حدود سده چهارم میلادی ادامه دورانی است که «نوزادکشی» با هدف ایجاد تعادل به جمعیت مورد قبول بود. پس از آن دوره خارج کردن کودکان از خانواده و سپردن آنان به دایه، دیرها، صومعه‌ها و فرستادن آنها به خانه دیگران برای کار یا کارآموزی است که تا سده سیزدهم میلادی ادامه دارد. از سده سیزدهم تا هفدهم نوعی دوگانگی احساسات نسبت به کودکان در خانواده به وجود آمده در قرن بیستم به سبب شناخت علمی خانواده و رشد جامعه‌شناسی، خانواده مهم‌ترین مکان آمادگی و ورود به زندگی اجتماعی کودک شناخته شد و در حال حاضر این نظریه مطرح می‌شود که رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی و سایر علوم مربوط باید از کودک به عنوان عضو ضعیف خانواده در مقابل فشارهایی که از طرف خانواده به او وارد می‌شود، حمایت نمایند. به اعتقاد وی در شرایطی که پدر و مادر که مسئول و موظف رسیدگی و مراقبت از فرزند هستند قادر به آن نباشند، دولت می‌تواند از طریق سازمان‌های خاص خود دخالت کرده و حتی حق سرپرستی را نیز از پدر و مادر بگیرد (ریتزر، ترجمه نایی، ۱۳۹۵: ۲۴).

نظریه اجتماعی شدن

موضوع اصلی هر بحثی درباره کودکی حول فرایند اجتماعی شدن دور میزند. اجتماعی شدن به فرایندهای متعدد و متنوع یادگیری اطلاق می‌شود، فرایندی که طی آن طفل ناتوان به عضو بالغ و بزرگسال جامعه تبدیل می‌شود. (برناردز، ۱۳۹۷: ۱۹۴)

مهمترین وظیفه خانواده همسازی و هماهنگی فرزندان با قوانین، ارزشها و به طور کل فرهنگ خانواده و جامعه است. تأکید پارسونز بر دو کارکرد اجتماعی کودکان و رشد و ثبات شخصیت بزرگسالان در مبحث کارکرد خانواده است. جامعه شناسانی که خانواده را به عنوان یک سیستم، یک گروه و نهاد خاص در نظر می‌گیرند خانواده را بهترین مکان برای یکی از مهمترین کارکردها یعنی اجتماعی کردن نسل جوان می‌دانند. آنان توجه خود را بر دگرگونی ساختاری خانواده معطوف کرده و به این نتیجه رسیده اند که با دگرگونی ساختاری خانواده برخی از کارکردهای اساسی آن از دست رفته یا کاهش یافته و برخی دیگر جابجا شده اند. به اعتقاد کونینگ بعد از اجتماعی شدن کودک در مراحل اولیه که در خانواده صورت می‌گیرد، ادامه اجتماعی شدن او به گروه های دیگر اجتماعی سپرده می‌شود، ولی در آن مراحل نیز تاثیر خانواده همواره مشهود است. (روزن بام، ۱۳۶۷: ۱۰۷)

اجتماعی شدن بر انتخاب های ما تأثیر میگذارد، قواعد، ارزشها و اندیشه هایی را که به وسیله آن ها خودمان را کنترل می کنیم و جهان را میبینیم به ما می آموزد. اجتماعی شدن آنچه را که طبیعت آغاز کرده است با شکل دادن ما به صورت موجودات اجتماعی و با دادن زبان، خود، و ذهن به ما، به پایان می رساند. بعضی افراد در وضعیتی متولد می‌شوند که در آن اجتماعی شدن ناکافی یا نامناسب است. کنش متقابل اولیه در درون خانواده ها گاهی بسیار محدود با ویرانگر است، یا نمی تواند عشق را بیان کند و خویشتن داری را بیاموزد. همچنین شواهدی وجود دارد که محرومیت از محبت در سال های نخستین پیامدهای عاطفی و رفتاری جدی در سال های بعدی زندگی دارد. افرادی که محبت ندیده اند به سختی می‌توانند پیوندهای نزدیک برقرار کنند. (شارون، ۱۳۹۸: ۲۴۲)

کسانی که با افراد متفاوت در محیط های متغیر زندگی میکنند بخصوص کودکان و نوجوانان بی سرپرست مقیم در مراکز شبانه روزی در واقع از داشتن یک الگوی طبیعی محروم اند و حمایت مربیان و همسالان آنان نمی تواند جایگزین مناسبی برای برای رابطه عاطفی آنان با والدین باشد. بنابراین ایجاد محیط سالم و مناسب اجتماعی و برنامه ریزی های مناسب مراقبتی برای این کودکان برای شکل گیری مناسب پذیرش اجتماعی آنان دارای اهمیت ویژه ای می باشد. پذیرش اجتماعی شامل پذیرش تکثر با دیگران، اعتماد به خوب بودن ذاتی دیگران و نگاه مثبت به ماهیت انسانها است که همگی آنها باعث میشوند فرد در کنار سایر اعضای جامعه انسانی، احساس راحتی کند. (کییز، ۲۰۱۰: ۱۲۸).

نظریه سرمایه اجتماعی

مطابق با نظریه های کلمن (۱۹۸۸)، بوردیو (۱۹۹۲) و پانتام (۱۹۹۳) که از نظریه پردازان اصلی سرمایه اجتماعی هستند، افزایش سرمایه اجتماعی نیازمند عضویت در گروه های اجتماعی، آشنایی با اهداف اجتماعی، تمرین هنجارها و درونی سازی ارزشهاست، این درحالی است که مشکلات خانواده از جمله فقر، اعتیاد طلاق و طرد حاصل از آن، تهدیدی برای عضویت فرزندان در محیطهای اجتماعی است، این نقیصه احساس بیگانگی، کاهش کنترل در موقعیتهای اجتماعی و کاهش اعتماد

اجتماعی را منجر میشود که بر تعامل مناسب کودکان با جامعه اثر سوء دارد. سرمایه اجتماعی شامل جنبه های گوناگون ساختار اجتماعی است که کنش جمعی و روابط میان افراد جامعه را ترویج و تشویق میکند. جیمز کلن این شکل از سرمایه را، سرمایه و منابعی میداند که افراد و گروه ها میتوانند آن را از طریق پیوند با یکدیگر و با توجه به میزان و شدت ارتباطات خود به دست آورند. (اسمیت، ۲۰۰۵: ۴).

سرمایه اجتماعی خانواده: اصطلاح سرمایه اجتماعی خانواده، نشان دهنده یک گروه، شبکه اجتماعی و روابط بین افراد بالغ و کودکان است که در زمان رشد کودکان بسیار مهم است. آنچه که در سرمایه اجتماعی خانواده ها مهم است ارتباطات درون خانوادگی و بین خانوادگی است. کلن دو نوع سرمایه اجتماعی را از هم تفکیک میکند: سرمایه اجتماعی در داخل خانه و خارج از خانواده. به عبارتی کلن و بسیاری از پژوهشگران برای سنجش سرمایه اجتماعی ارتباط های درون خانوادگی و بین خانوادگی را به عنوان شاخصهای اساسی مورد نظر قرار داده اند. سرمایه اجتماعی داخل خانواده زمانی را دربرمیگیرد که والدین با یکدیگر و بچه هایشان می گذرانند؛ به عبارت دیگر، تعاملات والدین-کودکان در دل خانواده، سرمایه اجتماعی درون خانواده به شمار می آید. سرمایه اجتماعی بیرون خانواده به روابط خارج خانه، در درون اجتماع کلی تر می پردازد که هنجارهای قویتری برای کمک به اعضای خانواده نسبت به اعضای غیرخانواده به وجود می آورد. سرمایه اجتماعی بیرون خانواده شامل ارتباط با گروه ها و نهادها از جمله خویشاوندان و همسایگان و ارتباط با اولیا و مربیان و مسئولان مدرسه است. (نازک تبار، ویسی، ۱۳۸۷: ۱۳۴)

سوال پژوهش

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که چالش های طرد اجتماعی در فرایند انتقال جوانان بی سرپرست و بدسرپرست به زندگی مستقل (جامعه) چیست؟

روش شناسی تحقیق

روش پژوهش کیفی و از نوع پدیدارشناسی است. مشارکت کنندگان پژوهش شامل کلیه دختران و پسران بی سرپرست و بدسرپرست انتقال یافته به زندگی مستقل توسط سازمان بهزیستی شهر تهران بودند که حداقل سن آنها ۲۱ سال و از انتقالشان نیز حداقل ۵ سال گذشته بود؛ یعنی از سنی که از سیستم سازمان خارج می شوند. سن انتقال به جامعه و آغاز زندگی مستقل، یا بعد از ۱۸ سالگی، یا بعد از گذراندن دوره سربازی و یا دانشجویی در نظر گرفته شده بود. نمونه گیری به روش نمونه گیری هدفمند انتخاب و نمونه گیری تا زمانی ادامه پیدا کرد که فرایند تجزیه و تحلیل و اکتشاف به اشباع نظری رسید. بعد از انجام مصاحبه با ۱۴ نفر به اشباع نظری ۱ رسید. روش جمع آوری داده هارمصاحبه نیمه ساختار یافته بود. در این بررسی روایت های هدفمند که نیاز به تأمل بیشتری را داشته؛ دوباره بازخوانی شدند برای تجزیه و تحلیل داده ها از روش پدیدارشناسی استفاده شد. مطالعات کیفی به طور معمول در مورد پدیده هایی به کار گرفته می شود که اطلاعات کافی در مورد آنها وجود ندارد و یا اطلاعات مربوط به آن پراکنده هستند. با توجه به اینکه نوع روش کیفی به کار رفته در این مطالعه، پدیدارشناسی می باشد، منطقی است که قبل از هر چیز توضیح داده شود که مقصود از آن چیست.

در این مرحله از پژوهش با مراجعه به ادبیات موضوع و بررسی مطالعات موجود در مطالعات داخلی و خارجی تا حد امکان، تجارب مختلف در رابطه با مؤلفه‌های مرتبط استخراج شده و به موازات آن، اقدامات لازم برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز در خصوص تجارب زیستی-اجتماعی جوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست در گذر به زندگی مستقل انجام شد، و در مرحله دوم، با توجه به یافته‌های مرحله اول پژوهش و نیز به منظور نیل به دانشی جامع و چندبعدی از موضوع سؤالات مصاحبه‌ها تدوین و پس از مشخص شدن نمونه آماری مصاحبه‌ها انجام گردید. در مرحله بعد نیز تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش کلایزی انجام و مضامین و زیرمضمون‌ها استخراج و در نهایت نتیجه‌گیری صورت گرفت.

۱- بررسی ادبیات و پیشینه موجود

۲- تدوین سؤالات مصاحبه، انتخاب مشارکت‌کنندگان، انجام مصاحبه

۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش کلایزی و استخراج مضامین و زیرمضمون‌ها

۴- توصیف داده‌ها و نتیجه‌گیری

یافته‌ها

جدول شماره (۱) مشخصات عمومی مشارکت‌کنندگان را نشان می‌دهد تعداد ۷ دختر و ۷ پسر جوان در گروه سنی ۲۱ تا ۲۵ سال در این پژوهش شرکت داشتند که حداکثر ۵ سال از زمان مستقل شدن و ورود به جامعه گذشته بود بعضی از این جوانان تمام مدت عمر خود را در مراکز نگهداری شبانه‌روزی تحت نظارت سازمان بهزیستی در شهر تهران گذرانده بودند همچنین علت پذیرش این افراد در مرکز شبانه‌روزی یا از دست دادن هر دو سرپرست یا یکی از آنها بوده ولی به دلایل متعدد امکان زندگی در کنار آنان را ندارند. (دستورالعمل تخصصی دفتر امور کودکان و نوجوانان، ۱۳۹۸: ۱۵).

جدول ۱- مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش

ردیف	جنسیت		سن	میزان تحصیلات					طول مدت اقامت در مرکز	وضعیت تاهل		وضعیت شغلی		وضعیت مسکن	
	دختر	پسر		زیر	دیپلم	فوق	لیسانس	ارشد		مجرد	متاهل	شاغل	بیکار	آجاره	خوابگاه
۱		۱	۲۴				۱		۱۳	۱		۱		۱	
۲	۱		۲۴			۱			۱۶	۱		۱			۱
۳		۱	۲۲				۱		۱۹	۱		۱			۱
۴		۱	۲۳		۱				۱۵	۱		۱			۱
۵	۱		۲۳		۱				۹	۱			۱	۱	
۶		۱	۲۳		۱				۶	۱		۱		۱	
۷	۱		۲۴				۱		۱۲		۱	۱			۱

۸	۱	۲۴			۱		۱۲	۱		۱		۱			
۹	۱	۲۳			۱		۱۲					۱		۱	
۱۰	۱	۲۳			۱		۱۵					۱		۱	
۱۱	۱	۲۴					۶					۱		۱	
۱۲	۱	۲۲					۱۴					۱		۱	
۱۳	۱	۲۱					۱۷					۱		۱	
۱۴	۱	۲۱					۱۹					۱		۱	
جمع کل	۷	۰	۱	۴	۳	۶	۰	۰	۱۲	۲	۱۲	۲	۸	۶	

جدول ۲- یافته های این پژوهش دارای ۴ مضمون اصلی و ۱۳ زیرمضمون میباشد.

ردیف	مضمون اصلی	مضامین فرعی
۱	کمیود شبکه های حمایتی	وجود خانواده
		حمایت سازمان
		حامی مالی
		ارتباطات اجتماعی
۲	عدم پذیرش جامعه	آگاه سازی جامعه
		فرار از گذشته
		موانع جامعه پذیری
۳	هویت یابی	حس مبهم
		تلاش برای آینده بهتر
		نگاه مثبت به زندگی
۴	حس دوگانگی برای مستقل شدن	حس آرامش و رهایی
		ترس از جامعه
		عدم توانایی در انجام مسئولیت ها

تجزیه و تحلیل اطلاعات بدست آمده از افراد مشارکت کننده در خصوص چالش های آنان از گذر به زندگی مستقل و ورود به جامعه منجر به استخراج مضمون ها و زیر مضمون های زیر گردید.

۱) کمیود شبکه های حمایتی

این مضمون اصلی کمیود شبکه های حمایتی نقشی اساسی در زندگی اجتماعی افراد دارند، به ویژه برای جوانانی که بدون حضور خانواده یا حامیان قوی به زندگی مستقل قدم می گذارند. این مضمون دربرگیرنده چند مضمون فرعی از جمله تأثیر وجود

یا فقدان خانواده، حمایت سازمان بهزیستی، دسترسی به حامیان مالی و همچنین ارتباطات اجتماعی این جوانان است. بررسی دقیق این مضمون‌ها نشان می‌دهد که کمبود حمایت در این حوزه‌ها، چالش‌های متعددی را در مسیر زندگی مستقل برای این جوانان ایجاد می‌کند.

۱-۱) وجود خانواده

خانواده، نخستین و پایدارترین شبکه حمایتی هر فرد است که نقش کلیدی در تأمین امنیت روانی و اجتماعی دارد. در مقاله حاضر، بسیاری از مصاحبه‌شوندگان فقدان خانواده را عاملی مهم در احساس بی‌پناهی و انزوای خود دانستند. یکی از مشارکت‌کنندگان اشاره کرد: "هر وقت مشکلی دارم، می‌بینم هیچ‌کس نیست که به من کمک کند. دیگران به خانواده‌شان پناه می‌برند، اما من هیچ‌کس را ندارم."

نبود روابط عاطفی و حمایتی با خانواده، نه تنها حس اعتماد به نفس و خودکفایی را کاهش داده، بلکه آن‌ها را در برابر مشکلات زندگی آسیب‌پذیرتر کرده است. این فقدان، همچنین مانعی برای تجربه حس تعلق و هویت اجتماعی بوده است. بسیاری از این افراد حتی امکان برقراری روابطی مشابه خانواده، مثلاً با دوستان یا گروه‌های اجتماعی، را هم نداشته‌اند و این انزوا، به کاهش توانایی‌شان در رویارویی با چالش‌های زندگی مستقل منجر شده است.

۱-۲) حمایت سازمان بهزیستی

سازمان بهزیستی به عنوان یک شبکه حمایتی اصلی در زندگی جوانان بی‌سرپرست عمل می‌کند، اما نتایج نشان می‌دهد که این حمایت عمدتاً محدود به دوران حضور در مراکز است و پس از ترخیص کاهش قابل‌توجهی پیدا می‌کند. یکی از شرکت‌کنندگان اظهار کرد: "وقتی در مرکز بودم، همه چیز مشخص بود؛ غذا، سرپناه، حتی پول. اما بعد از بیرون آمدن، دیگر هیچ‌چیز معلوم نبود."

این کاهش حمایت، در زمینه‌های مالی، مشاوره‌ای و حتی نظارتی مشهود است. جوانان بارها اشاره کردند که پس از خروج از مرکز، احساس رهاشدگی کرده‌اند. نبود برنامه‌های بلندمدت حمایتی برای کمک به آن‌ها در یافتن شغل، مسکن و تحصیل، باعث شده تا بسیاری از آن‌ها در معرض آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی قرار گیرند.

یکی دیگر از دختران شوکه شده بود بعد از اینکه زمان ترخیص رو بهش یاد آوری کرده بودند گفت: «یک روز قبل از ترخیص گفتن باید بری و برای بیرون رفتن نگران بودم که آیا سازمان حمایت می‌کند یا نه و باید رها بشم»

۱-۳) حامی مالی

حامی مالی، یکی از حیاتی‌ترین جنبه‌های شبکه‌های حمایتی است که در زندگی مستقل این جوانان اهمیت ویژه‌ای دارد. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان اظهار داشتند که پس از ترخیص، با مشکلات شدیدی در تأمین هزینه‌های زندگی مواجه شده‌اند. یکی از آن‌ها گفت: "اجاره خانه برایم یک کابوس است. مجبورم در مشاغلی کار کنم که حتی به مهارت‌هایم مربوط نیست، اگر به حامی داشتم خوب بود."

این عدم حامی مالی پایدار، بسیاری از جوانان را به سمت اشتغال در مشاغل غیررسمی و با درآمد پایین سوق داده است. برخی نیز به دلیل فشارهای اقتصادی مجبور به ترک تحصیل شده‌اند یا در شرایط نامناسب زندگی می‌کنند. این شرایط نه تنها کیفیت زندگی آن‌ها را کاهش داده، بلکه بر امید به آینده و انگیزه‌های فردی‌شان نیز تأثیر منفی گذاشته است. دیگری گفت: "متأسفانه همه بچه‌ها حامی مالی ندارند بعضی‌ها دارند بعضی‌ها ندارند بستگی دارد که حامی چند نفر رو ساپورت کنه"

۴-۱) ارتباطات اجتماعی

روابط اجتماعی و شبکه‌های ارتباطی مؤثر، یکی دیگر از عوامل مهم در موفقیت جوانان در زندگی مستقل است. با این حال، بسیاری از مصاحبه‌شوندگان به کمبود روابط اجتماعی مؤثر اشاره کرده‌اند. این افراد به دلیل برجسب‌های اجتماعی یا تجربیات منفی در گذشته، توانایی یا اعتماد به نفس لازم برای برقراری روابط جدید را ندارند. یکی از مشارکت‌کنندگان به این موضوع اشاره کرد: "احساس می‌کنم هیچ‌کس نمی‌خواهد با من دوست شود، چون فکر می‌کنند من فرق دارم."

این کمبود روابط، باعث شده است که این جوانان در مواقع بحرانی، از حمایت اجتماعی محروم باشند. علاوه بر این، نبود مهارت‌های ارتباطی مناسب، باعث شده است که بسیاری از آن‌ها نتوانند در گروه‌های اجتماعی جدید پذیرفته شوند.

۲) عدم پذیرش جامعه

یکی از چالش‌های اساسی جوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست پس از خروج از مراکز بهزیستی، عدم پذیرش از سوی جامعه است. این مسئله نه تنها زندگی روزمره آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه هویت اجتماعی و روانی آن‌ها را نیز به شدت متأثر می‌کند. مضمون عدم پذیرش جامعه در این پژوهش شامل ابعاد مختلفی است: آگاه‌سازی جامعه، فرار از گذشته و موانع جامعه‌پذیری. این مضمون‌ها به طور دقیق‌تر در ادامه تحلیل می‌شوند.

۱-۲) آگاه‌سازی جامعه

یکی از ریشه‌های اصلی عدم پذیرش این جوانان، نبود آگاهی کافی در جامعه است. بسیاری از افراد جامعه از مشکلات و چالش‌های این گروه بی‌اطلاع هستند و به همین دلیل، نگاه منفی یا پیش‌داوری‌های نادرستی نسبت به آن‌ها دارند. این پیش‌داوری‌ها معمولاً بر اساس انگ‌زنی اجتماعی شکل می‌گیرد.

یکی از مصاحبه‌شوندگان اشاره کرد: "وقتی می‌فهمند من از بهزیستی آمده‌ام، طوری رفتار می‌کنند انگار مشکل خاصی دارم". عدم آگاهی باعث شده است که این جوانان در یافتن شغل، مسکن یا حتی ایجاد روابط اجتماعی با مشکلات زیادی روبرو شوند. بسیاری از آن‌ها پیشنهاد کردند که برنامه‌های آگاهی‌بخشی عمومی، مانند تبلیغات رسانه‌ای، کمپین‌های اجتماعی و کارگاه‌های آموزشی، می‌تواند نگاه مردم را تغییر دهد. آگاهی‌بخشی، می‌تواند مسیر پذیرش اجتماعی این جوانان را هموارتر کند و به کاهش انگ‌های اجتماعی کمک کند.

۲-۲) فرار از گذشته

یکی دیگر از مسائل مرتبط با عدم پذیرش جامعه، تلاش این جوانان برای پنهان کردن گذشته خود است. بسیاری از آنها بیان کردند که به دلیل قضاوت های منفی جامعه، ترجیح می دهند گذشته خود را مخفی نگه دارند. یکی از جوانان گفت: "هر وقت ازم می پرسند اهل کجا هستم یا چه گذشته ای دارم، نمی توانم جواب بدهم. می ترسم که قضاوتم کنند."

این پنهان کاری، به مرور زمان تبدیل به بخشی از هویت آنها می شود و مانع از پذیرش خود واقعی شان در جامعه می گردد. از سوی دیگر، این مسئله باعث انزوای بیشتر این جوانان و عدم توانایی در ایجاد ارتباطات صادقانه با دیگران می شود. یکی دیگر از مصاحبه شوندگان اظهار داشت: "گاهی حس می کنم دارم خودم را گم می کنم. نمی توانم بگویم کی هستم، چون همیشه می ترسم دیگران درباره ام چه فکری می کنند."

۲-۳) موانع جامعه پذیری

جامعه پذیری فرآیندی است که در آن فرد با قواعد، هنجارها و ارزش های جامعه خود آشنا شده و به عنوان عضوی فعال در جامعه پذیرفته می شود. اما برای جوانان بی سرپرست و بدسرپرست، این فرآیند با موانع متعددی همراه است. یکی از مهم ترین موانع، شرایط اقتصادی است. بسیاری از این جوانان نمی توانند شغل مناسب پیدا کنند یا درآمد کافی برای تأمین نیازهای اولیه زندگی خود داشته باشند. این مسئله باعث می شود که آنها در ادغام اجتماعی با مشکلات جدی مواجه شوند. علاوه بر این، تبعیض های اجتماعی و نداشتن حمایت کافی از سوی سازمان های اجتماعی، مسیر جامعه پذیری را برای این جوانان دشوارتر کرده است.

یکی از مصاحبه شوندگان عنوان کرد: "در همه جای جامعه احساس می کنم که جایی برای من نیست. انگار هیچ کس نمی خواهد من باشم."

همچنین، نبود برنامه های مناسب برای آماده سازی این جوانان جهت ورود به جامعه، از دیگر موانع جامعه پذیری است. یکی از جوانان گفت: "هیچ کس به ما یاد نداد که چگونه با جامعه ارتباط برقرار کنیم. وقتی از مرکز بیرون آمدم، احساس می کردم در دنیای غریبی هستم که هیچ چیزی از آن نمی دانم."

این نشان می دهد که عدم هماهنگی بین برنامه های سازمان بهزیستی و نیازهای واقعی این جوانان در جامعه، یکی از دلایل عمده مشکلات جامعه پذیری است.

۳) هویت یابی

هویت یابی یکی از مهم ترین و پیچیده ترین فرآیندهای روان شناختی و اجتماعی در دوران جوانی است. این فرآیند برای جوانان بی سرپرست و بدسرپرست که پس از گذراندن سال ها در مراکز بهزیستی به زندگی مستقل وارد می شوند، با چالش های خاص خود همراه است. هویت یابی در این شرایط معمولاً با احساسات مبهم و نااطمینانی نسبت به آینده، تلاش برای ساخت

آینده‌ای بهتر، و گاهی با نگاه مثبت به زندگی شکل می‌گیرد. این مضمون به تحلیل ابعاد مختلف هویت‌یابی در زندگی این جوانان می‌پردازد.

۳-۱) حس مبهم

حس مبهم در مورد آینده یکی از مسائل اصلی است که بسیاری از جوانان بی‌سرپرست پس از ورود به زندگی مستقل با آن روبرو می‌شوند. این حس از عدم اطمینان در مورد هویت شخصی و اجتماعی و همچنین آینده‌ای که قرار است در آن زندگی کنند، ناشی می‌شود. بسیاری از مشارکت‌کنندگان این تحقیق اذعان داشتند که پس از ترک مراکز بهزیستی، هیچ تصویری واضح از آینده خود نداشته و نمی‌دانند در کدام مسیر باید گام بردارند. یکی از مصاحبه‌شوندگان بیان کرد: "هیچ وقت نمی‌دانستم دقیقاً چه باید بکنم. همیشه حس می‌کنم که نمی‌توانم در این دنیا جایی برای خود پیدا کنم".

این عدم وضوح در آینده، به‌ویژه زمانی که از حمایتی پایدار برخوردار نباشند، می‌تواند تأثیرات عمیقی بر روحیه، اعتماد به نفس و انگیزه‌های آنان بگذارد. به عبارت دیگر، این جوانان با یک نوع بحران هویتی مواجه هستند که ناشی از کمبود منابع حمایتی، اجتماعی و اقتصادی است. این بحران هویتی باعث می‌شود که نتوانند به راحتی تصمیمات مهم زندگی را اتخاذ کنند و غالباً دچار تردید در مورد مسیر زندگی خود هستند. عدم توانایی در تصور یک آینده روشن می‌تواند بر فرآیند توسعه هویت اجتماعی و فردی آنان تأثیر منفی بگذارد.

۳-۲) تلاش برای آینده بهتر

با وجود همه مشکلات و چالش‌ها، بسیاری از جوانان بی‌سرپرست تمایل به تلاش برای ساخت آینده‌ای بهتر دارند. این تلاش‌ها، اگرچه در بسیاری موارد با موانع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مواجه می‌شود، اما نشان‌دهنده انگیزه قوی در جهت بهبود شرایط زندگی‌شان است. بسیاری از جوانان به‌ویژه در مصاحبه‌ها اشاره کردند که از تجربیات سخت گذشته خود برای ایجاد انگیزه و حرکت به سوی آینده‌ای بهتر استفاده کرده‌اند. یکی از آن‌ها گفت: "من هیچ وقت نمی‌خواهم مثل گذشته زندگی کنم. می‌خواهم ثابت کنم که می‌توانم چیزهایی بسازم که زندگی‌ام را تغییر بدهد".

این تلاش برای بهبود شرایط زندگی به‌شدت به هویت‌یابی این جوانان کمک می‌کند. آن‌ها به‌طور طبیعی، تجربیات گذشته‌شان را به عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از هویت خود می‌بینند، اما در عین حال به دنبال ساخت یک هویت جدید و مستقل از گذشته هستند. این تلاش برای تغییر، آن‌ها را به سوی اهداف و آرمان‌های بزرگ‌تری سوق می‌دهد و باعث می‌شود که در برابر چالش‌ها و مشکلات، تسلیم نشوند. بسیاری از این جوانان، علیرغم مشکلات اقتصادی و کمبود منابع، از طریق تحصیل، کارهای موقت و اشتغال در مشاغل مختلف سعی کرده‌اند شرایط زندگی خود را تغییر دهند و این خود نوعی پروسه هویت‌یابی است که در آن فرد به دنبال مستقل شدن و پیدا کردن جایگاه خود در جامعه می‌باشد.

۳-۳) نگاه مثبت به زندگی

یکی از ویژگی‌های بارز در بسیاری از جوانان بی‌سرپرست است که علی‌رغم تمام دشواری‌ها، به زندگی و آینده خود امیدوارند. این نگاه مثبت به آن‌ها کمک کرده است تا از فرصت‌ها استفاده کنند و از چالش‌های موجود به‌عنوان پله‌هایی برای پیشرفت بهره ببرند. یکی از مصاحبه‌شوندگان گفت: "همیشه سعی می‌کنم نگاه مثبت به زندگی داشته باشم. حتی اگر امروز سخت باشد، می‌دانم که فردا روز بهتری خواهد بود."

این نگرش مثبت به زندگی، نه تنها از آن‌ها انسان‌هایی مقاوم می‌سازد، بلکه باعث ایجاد ارتباطات بهتر اجتماعی و حرفه‌ای برایشان می‌شود. جوانانی که نگاه مثبت به آینده دارند، معمولاً به دنبال فرصت‌های جدید می‌گردند و در مواجهه با شکست‌ها از آن‌ها به‌عنوان تجربه‌های یادگیری استفاده می‌کنند. در واقع، این افراد با رویکردی حل‌محور به مشکلات می‌نگرند و به جای تسلیم شدن، سعی در یافتن راه‌حلی برای بهبود وضعیت خود دارند. این نوع نگرش می‌تواند به تسریع در فرآیند هویت‌یابی و ادغام در جامعه کمک کند، چرا که آن‌ها با اعتماد به نفس و امید به آینده، به روابط اجتماعی خود ادامه می‌دهند و در مسیر رسیدن به اهداف شخصی خود گام برمی‌دارند.

۴) حس دوگانگی برای مستقل شدن

مضمون حس دوگانگی یکی از ویژگی‌های بارز جوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست در فرآیند گذار از زندگی تحت سرپرستی به زندگی مستقل است. این حس دوگانگی معمولاً در مواردی نظیر آرامش و رهایی از مرکز، ترس از ورود به جامعه و عدم توانایی در انجام مسئولیت‌های جدید خود را نشان می‌دهد. بسیاری از این جوانان به‌طور همزمان احساس استقلال و آزادی از یک‌سو و ترس، اضطراب و عدم آمادگی برای مواجهه با جامعه و مسئولیت‌های جدید از سوی دیگر دارند. در این بخش، ابعاد مختلف این دوگانگی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱) حس آرامش و رهایی

یکی از جنبه‌های مهم حس دوگانگی در فرآیند مستقل شدن، تجربه حس آرامش و رهایی از مراکز بهزیستی است. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان اظهار داشتند که پس از سال‌ها زندگی تحت مراقبت و محدودیت‌های مرکز بهزیستی، حس آزادی و خودمختاری برایشان بسیار ارزشمند بوده است. یکی از مشارکت‌کنندگان گفت: "وقتی از مرکز بیرون آمدم، احساس کردم که می‌توانم خودم تصمیم بگیرم و زندگی‌ام را خودم بسازم. این احساس خیلی خوب بود."

حس رهایی از مرکز برای بسیاری از این جوانان به‌عنوان یک مرحله مهم در مسیر رشد و استقلال دیده می‌شود. این حس، به آن‌ها احساس قدرت و خودمختاری می‌دهد و به آن‌ها اجازه می‌دهد که سرنوشت خود را به‌دست بگیرند. این احساس نه تنها از نظر روان‌شناختی به آن‌ها کمک می‌کند، بلکه به لحاظ اجتماعی نیز آن‌ها را به سمت پذیرش مسئولیت‌های بیشتر سوق می‌دهد. در واقع، این حس رهایی، در ترکیب با سایر احساسات نظیر ترس از آینده، آن‌ها را به چالش می‌کشد تا با مسئولیت‌های

جدید روبه‌رو شوند همیشه همراه با نگرانی‌های جدی بوده است. بسیاری از این جوانان به دلیل کمبود تجربه و حمایت‌های لازم، نمی‌دانستند چگونه از آزادی خود به درستی استفاده کنند.

یکی از مصاحبه‌شوندگان به این نکته اشاره کرد: "از طرفی حس آزادی دارم، ولی از طرف دیگر نمی‌دانم چطور باید از این آزادی استفاده کنم." این تناقض میان آزادی و عدم آمادگی برای استفاده از آن، چالشی اساسی در مسیر زندگی مستقل برای این افراد ایجاد می‌کند.

۴-۲) ترس از جامعه

ترس از جامعه، یکی از مهم‌ترین موانع برای این جوانان در مسیر مستقل‌شدن است. بسیاری از آن‌ها به‌ویژه در مواجهه با جامعه‌ای که نگاه مثبتی به آن‌ها ندارد، احساس ترس و عدم امنیت می‌کنند. این ترس، معمولاً ناشی از تجربیات منفی در مراکز بهزیستی و برچسب‌های اجتماعی است که به آنان نسبت داده می‌شود.

یکی از جوانان در این باره گفت: "وقتی وارد جامعه شدم، همه چیز برایم جدید بود. ترس داشتم که ندانم چطور باید با مردم ارتباط برقرار کنم یا آیا به من اعتماد خواهند کرد یا نه."

این ترس از جامعه نه تنها به دلیل نداشتن مهارت‌های اجتماعی کافی است، بلکه به دلیل پیش‌داوری‌ها و قضاوت‌های منفی جامعه نیز به شدت افزایش می‌یابد. بسیاری از این جوانان از مواجهه با نگاه‌های تحقیرآمیز یا تبعیض‌آمیز جامعه، دچار اضطراب و نگرانی می‌شوند. این ترس از پذیرش اجتماعی، باعث می‌شود که بسیاری از آنان از برقراری روابط اجتماعی اجتناب کنند یا در برخورد با موقعیت‌های جدید اجتماعی دچار مشکلات جدی شوند.

علاوه بر این، بسیاری تجربه کافی در زندگی مستقل، ترس دارند که قادر به مدیریت شرایط جدید خود نباشند. این ترس‌ها ممکن است به‌ویژه در موقعیت‌های بحرانی مانند یافتن شغل، تأمین مسکن یا اداره امور روزمره زندگی بیشتر نمایان شود. یکی از مصاحبه‌شوندگان گفت: "می‌ترسم تنها باشم. در مرکز همیشه کسی بود که به من کمک کند، اما حالا همه چیز به خودم بستگی دارد و این خیلی ترسناک است."

۴-۳) عدم توانایی در انجام مسئولیت‌ها

یکی دیگر از ابعاد مهم حس دوگانگی، احساس عدم توانایی در انجام مسئولیت‌های جدید است. بسیاری از جوانان پس از ترک مراکز بهزیستی با مسئولیت‌هایی مواجه می‌شوند که تا آن زمان تجربه نکرده‌اند. این مسئولیت‌ها شامل تأمین مالی، مدیریت خانه، شغل، روابط اجتماعی و بسیاری مسائل دیگر است که می‌تواند برای آن‌ها بسیار دشوار و طاقت‌فرسا باشد.

بسیاری از این جوانان در مصاحبه‌ها بیان کردند که پس از ترخیص، برای انجام مسئولیت‌های جدید احساس آمادگی نداشته‌اند. یکی از مصاحبه‌شوندگان عنوان کرد: "وقتی که از مرکز بیرون آمدم، نمی‌دانستم که باید چطور زندگی کنم. برای پرداخت اجاره خانه، غذا و حتی خرید وسایل ضروری خانه با مشکل مواجه شدم."

این عدم آمادگی در مواجهه با مسئولیت‌های بزرگ‌تر، باعث اضطراب و استرس زیادی در این افراد می‌شود.

این احساس ناتوانی در انجام مسئولیت‌ها، همچنین بر اعتماد به نفس آنان تأثیر می‌گذارد. بسیاری از این جوانان بیان کردند که حتی در انجام کارهای ساده‌ای مانند خرید از فروشگاه یا پرداخت هزینه‌ها، دچار نگرانی و اضطراب می‌شوند. این اضطراب‌ها در برخی موارد به بحران‌های روانی مانند افسردگی و اضطراب اجتماعی منجر می‌شود که خود چالش بزرگی در مسیر مستقل شدن آنها است.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله، چهار مضمون اصلی در مسیر گذار جوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست به زندگی مستقل شناسایی و تحلیل شد: کمبود شبکه‌های حمایتی، عدم پذیرش جامعه، هویت‌یابی و حس دوگانگی برای مستقل شدن. این مضامین، چالش‌ها و مشکلاتی را که این جوانان پس از خروج از مراکز بهزیستی با آن مواجه می‌شوند، به‌طور دقیق نمایان می‌کند. این جمع‌بندی به تحلیل و نتیجه‌گیری از یافته‌های تحقیق پرداخته و پیامدهای آنها را برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی بررسی می‌کند. **کمبود شبکه‌های حمایتی** یکی از اصلی‌ترین مشکلات این گروه از جوانان است که باعث افزایش آسیب‌پذیری آنها در مواجهه با مشکلات زندگی مستقل می‌شود. این شبکه‌ها شامل حمایت‌های مالی، اجتماعی، عاطفی و شغلی است که در طول فرآیند گذار به زندگی مستقل، نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند.

جوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست که پس از ترخیص از مراکز بهزیستی، از حمایت‌های اجتماعی و سازمانی به‌ویژه در زمینه‌های مالی و شغلی محروم می‌شوند، با مشکلات عمده‌ای در تأمین نیازهای روزمره خود مواجه می‌شوند. نتایج تحقیق نشان داد که این جوانان به دلیل عدم داشتن منابع مالی پایدار و پشتیبانی عاطفی، در تلاش برای تأمین مسکن، غذا و دیگر نیازهای اساسی، دچار بحران‌های جدی می‌شوند. این مشکل نه تنها بر کیفیت زندگی آنها تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه به کاهش اعتماد به نفس و احساس بی‌پناهی آنها منجر می‌شود.

از طرف دیگر، نبود روابط اجتماعی پایدار و عدم توانایی در برقراری ارتباطات اجتماعی سالم، باعث انزوای بیشتر این افراد می‌شود. این انزوا، علاوه بر کاهش فرصت‌های شغلی و اجتماعی، به بحران‌های روانی نظیر اضطراب، افسردگی و احساس بی‌ارزشی دامن می‌زند. این مشکلات نشان می‌دهد که برای کاهش آسیب‌های اجتماعی این جوانان، شبکه‌های حمایتی مؤثر و پایدار باید برای آنها فراهم شود تا بتوانند به‌طور مؤثری در جامعه پذیرفته شوند.

الف) وجود خانواده

تحقیق فراتی و هراتی (۱۳۹۹)، نشان می‌دهد که نبود خانواده به‌عنوان اولین و مهم‌ترین نهاد حمایتی، باعث تنهایی و ضعف روان‌شناختی جوانان بی‌سرپرست می‌شود. این تحقیقات تأکید دارند که حتی در حضور مراکز نگهداری، نیازهای عاطفی و روانی این افراد به‌طور کامل برآورده نمی‌شود.

همچنین تحقیق اودوونکو و ملنیچوک (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که در کشورهای دیگر، جایگزین‌های خانواده (مانند سرپرستان قانونی یا مربیان دائمی) نقشی کلیدی در کاهش این خلا بازی می‌کنند. این رویکرد، اگرچه در ایران کم‌رنگ است، اما در کشورهای پیشرفته به‌شدت تقویت شده و باعث کاهش اثرات منفی فقدان خانواده می‌شود.

این مضمون همسو با هر دو گروه تحقیقات است، اما پژوهش های خارجی بر راه حل های عملی مانند ایجاد شبکه های جایگزین خانواده تأکید بیشتری دارند.

ب) حمایت سازمان بهزیستی

پژوهش های داخلی، مانند شریعتی پور (۱۳۹۸)، به کاهش محسوس حمایت های سازمان بهزیستی پس از ترخیص از مراکز اشاره کرده اند. این کاهش حمایت، منجر به احساس رهاشدگی و ناتوانی در مدیریت زندگی مستقل می شود. در پژوهش های خارجی، مانند تحقیق منسل (۲۰۱۴)، حمایت های سازمانی تا سنین بالاتر ادامه می یابد و شامل تأمین مسکن، مشاوره های شغلی و آموزش مهارت های زندگی است. این تفاوت نشان دهنده ضعف ساختاری در سیستم حمایتی ایران است. نتیجه: ناهمسوئی نسبی. کشورهای دیگر برنامه های بلندمدت و متناسب تری برای حمایت از جوانان دارند، در حالی که در ایران این حمایت محدود و ناقص است.

ج) حامی مالی

پژوهش هایی نظیر جامعی و مسعودی (۱۳۹۴) نشان داده اند که بسیاری از جوانان بی سرپرست به دلیل نداشتن حمایت مالی پایدار، با فقر اقتصادی شدید روبه رو هستند. این مسئله دسترسی آن ها به تحصیل، اشتغال و حتی تأمین نیازهای اولیه را محدود می کند. پژوهش های خارجی بیان می کنند که حمایت های مالی مانند کمک هزینه های تحصیلی و یارانه های زندگی در کشورهای توسعه یافته به شدت به این جوانان کمک می کند. برای مثال، در بسیاری از کشورها، جوانان بی سرپرست تا رسیدن به استقلال کامل تحت حمایت مالی قرار دارند.

نتیجه: ناهمسوئی. سیستم مالی و حمایتی ایران در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، محدود و ناکارآمد است.

د) ارتباطات اجتماعی

تحقیقات داخلی نشان می دهند که طرد اجتماعی و نبود مهارت های ارتباطی، باعث می شود جوانان بی سرپرست از ایجاد روابط اجتماعی پایدار بازمانند. به ویژه، نگاه منفی جامعه و تجربه های قبلی، این جوانان را به انزوا سوق می دهد. پژوهش های خارجی، مانند مطالعات پک و همکاران (۲۰۲۱)، تأکید دارند که آموزش مهارت های ارتباطی و آگاه سازی جامعه، می تواند به بهبود روابط اجتماعی این جوانان کمک کند. نتیجه: همسوئی نسبی. هر دو گروه تحقیقات این مشکل را تأیید می کنند، اما در کشورهای پیشرفته برای تقویت مهارت های ارتباطی، اقدامات اجرایی بیشتری صورت می گیرد.

عدم پذیرش از سوی جامعه یکی دیگر از موانع اساسی است که این جوانان پس از ترک مراکز بهزیستی با آن مواجه هستند. جامعه به طور کلی از وضعیت و چالش های این گروه بی اطلاع است و در بسیاری از مواقع، پیش داوری ها و انگ های اجتماعی نسبت به آن ها باعث می شود که در عرصه های اجتماعی، شغلی و حتی عاطفی دچار مشکلات فراوانی شوند. این عدم پذیرش بیشتر به دلیل ناآگاهی و تفکرات منفی جامعه نسبت به جوانان بی سرپرست است. بسیاری از این جوانان اشاره کردند که پس از ترخیص از مراکز بهزیستی و ورود به جامعه، با نگاه های تحقیرآمیز و قضاوت های اجتماعی روبرو شدند

که آن‌ها را مجبور به مخفی کردن هویت واقعی‌شان و پنهان کردن گذشته خود کرد. این طرد اجتماعی و بی‌توجهی به نیازها و چالش‌های آن‌ها، علاوه بر کاهش فرصت‌های اجتماعی، بر احساس هویت آن‌ها تأثیر منفی می‌گذارد و مانع از پذیرش اجتماعی آن‌ها در جامعه می‌شود.

به‌ویژه، بسیاری از این جوانان پس از ورود به جامعه، احساس بی‌پناهی و انزوا کرده‌اند و نتوانسته‌اند روابط سالم و پایداری با دیگران برقرار کنند. این عدم پذیرش از سوی جامعه نه تنها مشکلات اجتماعی آن‌ها را پیچیده‌تر می‌کند، بلکه در فرآیند هویت‌یابی و ساخت هویت اجتماعی جدید نیز اختلال ایجاد می‌کند.

الف) آگاه‌سازی جامعه

مطالعات داخلی، مانند پژوهش سلیمانی‌فرد (۱۳۸۸)، به فقدان برنامه‌های آگاه‌سازی عمومی اشاره کرده‌اند که باعث ماندگاری پیش‌داوری‌ها و نگاه‌های منفی نسبت به جوانان بی‌سرپرست می‌شود. مطالعات خارجی نشان داده‌اند که برنامه‌های گسترده آگاه‌سازی اجتماعی، از طریق رسانه‌ها و برنامه‌های آموزشی، تأثیر قابل‌توجهی بر کاهش انگ اجتماعی و افزایش پذیرش جامعه دارند. نتیجه: ناهم‌سویی. در کشورهای پیشرفته، تلاش‌های بیشتری برای تغییر نگرش عمومی صورت می‌گیرد.

ب) فرار از گذشته

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که بسیاری از جوانان بی‌سرپرست به دلیل قضاوت‌های منفی، گذشته خود را پنهان می‌کنند. این مسئله بر هویت و احساس ارزشمندی آن‌ها تأثیر منفی می‌گذارد. مطالعات خارجی بیان می‌کنند که با کاهش برچسب‌های اجتماعی و حمایت از پذیرش هویت، این مشکل به میزان قابل‌توجهی کاهش یافته است. نتیجه: ناهم‌سویی نسبی. در ایران این مسئله شدیدتر است.

ج) موانع جامعه‌پذیری

تحقیقات داخلی نشان می‌دهند که جوانان بی‌سرپرست به دلیل تبعیض‌های اجتماعی، مشکلات مالی و نبود فرصت‌های برابر، در جامعه پذیرفته نمی‌شوند. در کشورهای پیشرفته، برنامه‌های مهارت‌آموزی و ایجاد فرصت‌های برابر، ادغام این جوانان در جامعه را تسهیل کرده است. نتیجه: ناهم‌سویی نسبی.

هویت‌یابی یکی از پیچیده‌ترین فرآیندهای روانی و اجتماعی در دوران جوانی است و برای جوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست که در دوران بحرانی زندگی خود قرار دارند، این فرآیند بسیار پیچیده‌تر و دشوارتر می‌شود. این جوانان پس از خروج از مراکز بهزیستی با بحران‌های هویتی جدی مواجه هستند که ناشی از کمبود منابع حمایتی، احساس بی‌پناهی و عدم تعلق به یک گروه اجتماعی است.

از یک سو، بسیاری از این جوانان برای ساخت هویت جدید و مستقل از گذشته خود تلاش می کنند و از سوی دیگر، بحران های هویتی ناشی از عدم وجود مدل های حمایتی پایدار، آن ها را دچار سردرگمی و ابهام در مورد جایگاه خود در جامعه می کند. یکی از مشکلات عمده در این زمینه، ناتوانی این جوانان در پذیرش هویت اجتماعی جدید و مستقل از گذشته است. این بحران ها می تواند به کاهش اعتماد به نفس، ناتوانی در مدیریت مسئولیت های زندگی و حتی اضطراب های اجتماعی منجر شود.

با وجود تمام چالش ها، بسیاری از این جوانان در تلاش هستند تا از تجربیات گذشته خود برای ساخت آینده ای بهتر استفاده کنند. این تلاش ها، هرچند با مشکلات و موانع اقتصادی و اجتماعی روبرو است، اما انگیزه و اراده برای تغییر و بهبود شرایط زندگی آن ها را تقویت می کند. از این رو، ضروری است که برنامه های آموزشی و روان شناختی برای این جوانان تدوین شود تا به آن ها در این فرآیند پیچیده هویت یابی کمک شود.

یافته ها نشان دادند که هویت یابی برای جوانان بی سرپرست چالشی پیچیده است. بسیاری از آن ها با حس مبهم نسبت به آینده، تلاش برای ساخت هویتی مستقل از گذشته و نگاه مثبت به زندگی، در تلاش اند تا جایگاه خود را در جامعه پیدا کنند. پژوهش های داخلی تأکید کرده اند که بحران های هویتی در میان جوانان بی سرپرست ناشی از نبود خانواده و کمبود الگوهای مثبت اجتماعی است. این پژوهش ها نشان داده اند که نبود پشتیبانی روانی و اجتماعی، فرآیند هویت یابی این جوانان را مختل می کند و منجر به کاهش اعتماد به نفس و افزایش اضطراب می شود.

در پیشینه خارجی، هویت یابی نیز به عنوان چالشی مهم برای جوانان بی سرپرست مطرح شده است. با این حال، در بسیاری از کشورها برنامه های مشاوره روان شناختی و حمایت اجتماعی برای کمک به این فرآیند وجود دارد. این برنامه ها بر تقویت اعتماد به نفس و خودمختاری این جوانان متمرکز هستند. در ایران، نبود این حمایت ها منجر به پیچیدگی بیشتر در فرآیند هویت یابی شده است.

حس دوگانگی برای مستقل شدن، یکی دیگر از ویژگی های بارز این گروه از جوانان است. این جوانان، از یک سو از رهایی و آزادی از مراکز بهزیستی احساس شادی و رضایت دارند، اما از سوی دیگر با ترس از جامعه و نگرانی های مربوط به عدم توانایی در مدیریت مسئولیت های جدید روبرو هستند. این حس دوگانه در مواجهه با زندگی مستقل به چالش های روانی، اجتماعی و اقتصادی فراوانی منجر می شود.

برخی از جوانان اذعان کردند که بعد از خروج از مراکز بهزیستی، به رغم آزادی هایی که دارند، احساس بی پناهی و ناتوانی در مواجهه با مسئولیت های زندگی مستقل دارند. مشکلاتی نظیر تأمین مسکن، شغل، ارتباطات اجتماعی و مدیریت امور روزمره زندگی باعث می شود که این جوانان دچار اضطراب و نگرانی شوند و نتوانند از آزادی خود به طور مؤثر بهره برداری کنند.

این دوگانگی میان رهایی و ترس از مسئولیت های جدید، یکی از عوامل عمده در عدم موفقیت این جوانان در زندگی مستقل است. بسیاری از آن ها که در ابتدا با انگیزه وارد زندگی مستقل شده اند، به دلیل ناتوانی در مقابله با چالش ها و عدم آمادگی برای ورود به جامعه، از ادامه مسیر دلسرد شده اند.

الف) حس آرامش و رهایی

تحقیقات داخلی، مانند پژوهش جامعی و مسعودی (۱۳۹۴)، نشان می‌دهند که حس آزادی اولیه در این جوانان کوتاه‌مدت است و به دلیل نبود آمادگی برای مدیریت زندگی مستقل، جای خود را به اضطراب می‌دهد. مطالعات خارجی نیز این حس دوگانگی را تأیید می‌کنند، اما با ارائه برنامه‌های تدریجی و حمایت‌های مرحله‌ای، تلاش کرده‌اند تا این نگرانی‌ها را کاهش دهند. نتیجه: همسویی نسبی.

ب) ترس از جامعه

همسو با یافته‌ها، پژوهش‌های داخلی نشان داده‌اند که ترس از قضاوت و طرد اجتماعی، جوانان را از برقراری روابط اجتماعی بازمی‌دارد. تحقیقات خارجی نیز این ترس را تأیید می‌کنند، اما تلاش برای تغییر نگرش‌های اجتماعی در کشورهای پیشرفته، این ترس را کاهش داده است. نتیجه: همسویی نسبی (با تفاوت در شدت ترس).

ج) عدم توانایی در انجام مسئولیت‌ها

کاملاً همسو. تحقیقات داخلی تأکید دارند که نبود آموزش مهارت‌های زندگی و حمایت‌های لازم باعث می‌شود که جوانان احساس ناتوانی در انجام مسئولیت‌های خود داشته باشند. تحقیقات خارجی نیز این مسئله را تأیید می‌کنند، اما با ارائه برنامه‌های آموزشی گسترده، تلاش کرده‌اند این مشکل را کاهش دهند. نتیجه: همسویی نسبی (با تفاوت در وجود برنامه‌های توانمندسازی).

علل طرد اجتماعی جوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست

۱- نگرش‌های منفی و انگ اجتماعی

جوانان بی‌سرپرست معمولاً با نگرش‌های منفی جامعه نسبت به خود مواجه هستند. این نگرش‌ها مبتنی بر کلیشه‌های فرهنگی و اجتماعی است که افراد بی‌سرپرست را به‌عنوان "مشکل‌دار" یا "دردسرساز" می‌بیند. این پیش‌داوری‌ها باعث می‌شود که این افراد در جامعه با تبعیض روبه‌رو شوند، از فرصت‌های برابر محروم شوند و در نهایت، منزوی شوند. تحقیقات داخلی: مطالعات نشان می‌دهند که در ایران، این جوانان اغلب به دلیل نگاه منفی جامعه، در محیط‌های شغلی و تحصیلی طرد می‌شوند. برچسب‌هایی که به آن‌ها زده می‌شود، مانع از پذیرش آن‌ها در جمع‌های اجتماعی می‌شود. تحقیقات خارجی: در کشورهای توسعه‌یافته نیز، چنین نگرش‌هایی وجود دارد، اما تلاش‌های متمرکزی برای تغییر این انگ‌ها از طریق برنامه‌های آگاه‌سازی اجتماعی انجام شده است.

۲- کمبود خانواده و شبکه های حمایتی

خانواده به عنوان اولین و مهم ترین نهاد اجتماعی، نقشی کلیدی در حمایت عاطفی، اجتماعی و اقتصادی افراد دارد. برای جوانان بی سرپرست، نبود خانواده منجر به احساس تنهایی و بی پناهی می شود. این خلأ حمایتی، بر توانایی آن ها در تعامل با جامعه و ساختن روابط اجتماعی پایدار تأثیر منفی می گذارد.

در ایران: پس از ترخیص از مراکز بهزیستی، این جوانان اغلب بدون هیچ حمایت عاطفی و اجتماعی به زندگی مستقل وارد می شوند. در سایر کشورها: برخی کشورها با اجرای برنامه های "خانواده جایگزین" یا "سرپرستی قانونی" تلاش کرده اند این خلأ را کاهش دهند.

۳- مشکلات اقتصادی

مشکلات مالی از دلایل عمده طرد اجتماعی است. جوانان بی سرپرست معمولاً به دلیل نداشتن منابع مالی کافی، توانایی تأمین نیازهای اولیه زندگی، مانند مسکن، تحصیل و خوراک را ندارند. این وضعیت آن ها را از مشارکت در فعالیت های اجتماعی باز می دارد. تحقیقات داخلی: در ایران، بسیاری از جوانان بی سرپرست پس از خروج از مراکز، به مشاغل غیررسمی با درآمد پایین روی می آورند. این مشاغل نه تنها امنیت مالی ایجاد نمی کنند، بلکه وضعیت اقتصادی آن ها را بحرانی تر می کنند. تحقیقات خارجی: در کشورهای پیشرفته، حمایت های مالی و یارانه ای برای جوانان بی سرپرست تا زمان خودکفایی آن ها ادامه دارد، اما در ایران چنین حمایت هایی محدود است.

۴- فقدان مهارت های اجتماعی و شغلی

جوانان بی سرپرست اغلب فاقد مهارت های لازم برای ورود به زندگی مستقل هستند. این کمبود مهارت، شامل مهارت های ارتباطی، مدیریت مالی و تخصص های شغلی است. نداشتن این مهارت ها باعث می شود که آن ها نتوانند در جامعه پذیرفته شوند و به موفقیت دست یابند.

در ایران: آموزش مهارت های زندگی و شغلی به صورت محدود و ناکافی ارائه می شود. در سایر کشورها: بسیاری از کشورها برنامه های آموزشی جامع برای آماده سازی این جوانان برای زندگی مستقل اجرا می کنند.

۵- تبعیض و عدم فرصت های برابر

این جوانان به دلیل برجسب های اجتماعی و نبود سیاست های جامع حمایتی، با تبعیض های گسترده ای در جامعه مواجه می شوند. آن ها از فرصت های برابر برای تحصیل، اشتغال و حتی مشارکت های اجتماعی محروم هستند. تحقیقات داخلی: نشان داده اند که این تبعیض ها، احساس بی عدالتی و انزوا را در این جوانان تقویت می کند. تحقیقات خارجی: در کشورهای پیشرفته، قوانین ضد تبعیض به کاهش این مسئله کمک کرده است.

پیامدهای طرد اجتماعی

۱- انزوای اجتماعی:

طرد اجتماعی باعث می شود که این جوانان از تعاملات اجتماعی دور بمانند و احساس تنهایی کنند. این انزوا به مرور زمان به کاهش مهارت های ارتباطی و افزایش حس بی کفایتی منجر می شود.

۲- بحران‌های هویتی:

جوانان بی‌سرپرست به دلیل طرد شدن از جامعه، در ساخت هویت فردی و اجتماعی خود با چالش‌های زیادی روبه‌رو هستند. نبود حمایت‌های اجتماعی و عاطفی، احساس گم‌گشتگی و سردرگمی در آن‌ها ایجاد می‌کند.

۳- کاهش سلامت روانی:

طرد اجتماعی، اضطراب، افسردگی و احساس بی‌ارزشی را در این جوانان افزایش می‌دهد. بسیاری از آن‌ها به دلیل این فشارهای روانی، دچار مشکلات جدی روحی می‌شوند.

۴- چرخه محرومیت:

طرد اجتماعی، جوانان را در چرخه‌ای از محرومیت و فقر نگه می‌دارد. این وضعیت باعث می‌شود که آن‌ها نتوانند از فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی بهره‌مند شوند و وضعیت خود را بهبود بخشند.

راهکارها برای کاهش طرد اجتماعی

۱- برنامه‌های آگاه‌سازی عمومی:

رسانه‌ها، نهادهای آموزشی و سازمان‌های اجتماعی باید تلاش کنند تا نگرش‌های منفی و انگ‌های اجتماعی را تغییر دهند. این برنامه‌ها می‌توانند از طریق کمپین‌های رسانه‌ای و برنامه‌های آموزشی در مدارس اجرا شوند.

۲- حمایت‌های روانی و اجتماعی:

مشاوره‌های روان‌شناختی و حمایت‌های اجتماعی برای تقویت اعتمادبه‌نفس و کاهش اضطراب در این جوانان ضروری است.

۳- تقویت شبکه‌های حمایتی:

برنامه‌هایی مانند سرپرستی قانونی، خانواده‌های جایگزین و ایجاد گروه‌های حمایتی می‌تواند به این جوانان کمک کند تا احساس امنیت و تعلق بیشتری داشته باشند.

۴- ارائه آموزش‌های مهارتی و شغلی:

آموزش مهارت‌های زندگی، اجتماعی و شغلی به این جوانان کمک می‌کند تا با اعتمادبه‌نفس بیشتری وارد جامعه شوند و بتوانند از فرصت‌های موجود بهره ببرند.

۵- کاهش تبعیض‌ها:

دولت و نهادهای اجتماعی باید با اجرای قوانین ضد تبعیض و فراهم کردن فرصت‌های برابر، زمینه مشارکت این جوانان را در جامعه فراهم کنند.

نتیجه گیری:

در مجموع، این تحقیق نشان داد که جوانان بی سرپرست و بدسرپرست در مسیر گذار به زندگی مستقل با چالش های گسترده ای مواجه هستند که نیاز به توجه فوری و به موقع دارد. به ویژه، کمبود شبکه های حمایتی، عدم پذیرش از سوی جامعه، بحران های هویتی و حس دوگانگی در مواجهه با زندگی مستقل از جمله مشکلات اساسی این جوانان هستند که می توانند به کاهش موفقیت های آنان در زندگی مستقل منجر شوند.

بنابراین، لازم است که سیاست گذاران و نهادهای حمایتی با تدوین و اجرای برنامه های جامع حمایتی، آموزشی و روان شناختی، شرایط را برای زندگی مستقل و موفق این جوانان فراهم کنند و آن ها را در مسیر رشد و پیشرفت فردی و اجتماعی همراهی نمایند.

طرد اجتماعی جوانان بی سرپرست و بدسرپرست، نتیجه ترکیبی از عوامل اجتماعی، اقتصادی و روان شناختی است. این پدیده نه تنها بر کیفیت زندگی آن ها تأثیر منفی می گذارد، بلکه جامعه را نیز از پتانسیل های این جوانان محروم می کند. برای مقابله با این مشکل، باید برنامه های جامع حمایتی، آموزشی و روان شناختی تدوین شود. تغییر نگرش های اجتماعی، تقویت حمایت های مالی و اجتماعی و ارائه فرصت های برابر می تواند به ادغام این جوانان در جامعه کمک کرده و چرخه طرد اجتماعی را متوقف کند.

تحقیقات داخلی و خارجی در بسیاری از موارد با مضامین اصلی تحقیق همسو هستند، اما تفاوت های مهمی نیز وجود دارد: حمایت های ساختاری: کشورهای پیشرفته برنامه های جامع تر و بلندمدت تری برای حمایت از جوانان بی سرپرست دارند. آگاه سازی عمومی: در کشورهای توسعه یافته، تلاش های بیشتری برای کاهش نگرش های منفی جامعه صورت گرفته است. برنامه های مهارتی و شغلی: کشورهای خارجی در ارائه آموزش های مهارتی و شغلی بسیار فعال تر هستند. در مقابل، تحقیقات داخلی به کمبودهای سیستماتیک و ساختاری در ایران تأکید دارند، اما راهکارهای عملی کمتری ارائه شده است. برای همسو شدن با الگوهای موفق جهانی، لازم است که سیاست های حمایتی ایران بازنگری شده و در مسیر تقویت مهارت ها، کاهش انگ اجتماعی و ایجاد حمایت های مالی و اجتماعی پایدار گام برداشته شود.

پیشنهادهای عملی برای حل مشکلات

با توجه به یافته های این تحقیق، چندین پیشنهاد عملی برای بهبود شرایط زندگی جوانان بی سرپرست و بدسرپرست ارائه می شود که می تواند به سیاست گذاران، سازمان ها و نهادهای اجتماعی در بهبود وضعیت این جوانان کمک کند:

۱- حمایت های مستمر و پایدار: به ویژه در زمینه های مالی، روانی، شغلی و اجتماعی، پس از ترخیص این جوانان از مراکز بهزیستی، باید حمایت ها ادامه یابد. برنامه هایی مانند مشاوره های روانی، حمایت های مالی و تأمین شغل باید به طور مستمر برای این جوانان در دسترس باشد.

۲- برنامه های آگاه سازی جامعه: رسانه ها و سازمان های اجتماعی باید برنامه های آگاه سازی عمومی در جهت تغییر نگرش ها و کاهش تبعیض ها نسبت به این جوانان اجرا کنند. این برنامه ها می توانند از طریق کمپین های اجتماعی، نمایش مستندات و گفت وگوهای عمومی به تغییر نگرش های عمومی کمک کنند.

۳- آموزش مهارت‌های زندگی و شغلی: این جوانان به آموزش‌های عملی و کاربردی در زمینه‌های شغلی، اجتماعی و مهارت‌های زندگی نیاز دارند. آموزش‌های مالی، ارتباطات اجتماعی، مدیریت بحران و برنامه‌ریزی برای آینده باید جزء برنامه‌های اصلی حمایت از این گروه قرار گیرد.

۴- حمایت‌های روان‌شناختی و مشاوره‌ای: جوانان بی‌سرپرست به حمایت‌های روان‌شناختی مستمر برای کاهش بحران‌های هویتی و اضطراب‌های اجتماعی نیاز دارند. این حمایت‌ها می‌توانند از طریق مشاوره‌های فردی و گروهی و برنامه‌های درمانی روان‌شناختی در دسترس آن‌ها قرار گیرد.

محدودیت‌های پژوهش:

این تحقیق با وجود ارائه نتایج مهم، محدودیت‌هایی نیز داشت. یکی از این محدودیت‌ها، نمونه‌گیری محدود بود که تنها به تعداد خاصی از جوانان بی‌سرپرست در شهر تهران پرداخته است. این محدودیت جغرافیایی باعث می‌شود که نتایج این تحقیق نتواند به‌طور کامل وضعیت سایر شهرها یا کشورهای دیگر را نمایان کند. همچنین، پژوهش حاضر تنها بر مصاحبه‌های کیفی متمرکز بود و از داده‌های کمی برای تحلیل دقیق‌تر شرایط این جوانان استفاده نشده است. برای مطالعات آینده، استفاده از ترکیب روش‌های کیفی و کمی پیشنهاد می‌شود تا نتایج جامع‌تری به‌دست آید.

پیشنهادهای پژوهشی

پژوهش‌های آینده می‌توانند به بررسی دقیق‌تر اثرات برنامه‌های حمایتی مختلف بر زندگی جوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست بپردازند. علاوه بر این، نیاز به مطالعات مقایسه‌ای بین کشورهای مختلف و تحلیل تفاوت‌های فرهنگی و ساختاری در حمایت‌های اجتماعی و سازمانی برای این گروه از جوانان احساس می‌شود.

پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های آینده، با تمرکز بیشتر بر تحلیل‌های روان‌شناختی و اجتماعی، به‌ویژه در زمینه‌های مرتبط با بحران‌های هویتی و روانی این جوانان، ادامه یابد. علاوه بر این، پژوهش‌های کیفی و کمی می‌توانند به بررسی دقیق‌تر نیازهای آموزشی، شغلی و اجتماعی این جوانان پرداخته و راهکارهای مناسبی برای کمک به تسهیل فرآیند جامعه‌پذیری آنان ارائه دهند.

فهرست منابع:

- احمدیان، نوشین و ثمری، علی اکبر. (۱۳۹۵). اثربخشی آموزش گروهی مهارت مدیریت استرس بر تحمل ابهام نوجوانان دختر بی سرپرست و بدسرپرست. اصول بهداشت روانی، دوره یک، شماره ۱۹: ۵۲-۵۹.
- اسکندری پيله رود، سجاد و نجفیان پور، بانودخت و نژادمحمد نامقی، عاطفه. (۱۳۹۸). اثربخشی آموزش مهارت های مثبت اندیشی بر عزت نفس و امید به زندگی نوجوانان ۱۲ تا ۱۷ سال بدسرپرست و بی سرپرست، دانش و پژوهش در روان شناسی کاربردی، دوره دو، شماره ۲۰: ۳۳-۲۴.
- بهروزی فر، مریم (۱۴۰۰) تجربه زیسته کودکان ونوجوانان بدسرپرست ازنندگی در مراکز نگهداری شبانه روزی شهر تهران پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، دوره سه، شماره ۲۱: ۱۴-۱۷
- پروچاسکا، جیمز و نورکراس، جان. ترجمه یحیی سید محمدی (۱۳۹۷)، نظریه های روان درمانی (نظام های روان درمانی): تحلیل میان نظری، چاپ سیزدهم، نشر روان
- پورغفاری بشری، بهناز. (۱۳۹۶). طراحی مرکز نگهداری از کودکان بی سرپرست در شهر بابل در جهت کاهش تنش های روانی کودکان از دیدگاه روان شناسی محیط با تمرکز بر رفتارگرایی. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته معماری، موسسه آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی طبری.
- پیمان فقیه، شیما و صداقتی فرد، مجتبی. (۱۳۹۷). اثربخشی معنادرمانی بر معنای زندگی دختران بی سرپرست و بدسرپرست مستقر در مراکز شبه خانواده شهر تهران. فصلنامه مددکاری اجتماعی، دوره چهار، شماره ۷: ۱۵-۲۲.
- پیمان نامه حقوق کودک (۱۳۹۲). صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، تهران.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۹۱). نظریه های جامعه شناسی. تهران: انتشارات سمت.
- جامعی، سارا و مسعود، محمد. (۱۳۹۴). طراحی مرکز نگهداری از کودکان بی سرپرست بر اساس نیازها و تاثیرات آن بر اصلاح الگوی رفتاری این کودکان. کنفرانس ملی مهندسی معماری، عمران و توسعه کالبدی، کوهدشت، اردیبهشت ماه.
- حصار سرخی، ربابه، اصغری نکاح، سیدمحسن، لعل زاده کندکلی، انسیه و پروانه، الهام. (۱۳۹۵). مقایسه پرخاشگری و دانش هیجانی کودکان پسر بی سرپرست و بدسرپرست با کودکان عادی. فصلنامه سلامت روانی کودک، دوره دو، شماره ۳: ۷۷-۸۵.
- دستورالعمل تخصصی دفتر امور کودکان و نوجوانان، ۱۳۹۷، سازمان بهزیستی کشور.
- دستورالعمل تخصصی مراقبت و پرورش از کودکان تحت سرپرستی ۱۳۹۲، سازمان بهزیستی کشور.
- دشتی، علی و افشاری، مهنوش. (۱۳۹۴). طراحی خانه کودکان بی سرپرست. اولین همایش علمی پژوهشی افق های نوین در علوم جغرافیا و برنامه ریزی، معماری و شهرسازی، انجمن علمی توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین، تهران، ۲۶ مردادماه.
- رجبی، مسلم، بگیان کوله مرز، محمدجواد، بختی، مجتبی و کریمی نژاد، کلثوم. (۱۳۹۶). مقایسه شاخص های سلامت روان در کودکان بی سرپرست نگهداری شده در مراکز با کودکان سپرده شده نزد اقوام در استان لرستان. مجله پرستاری کودکان، دوره یک، شماره ۴: ۴۲-۳۶.

- رزاقی، رضا (۱۳۹۶). مراقبت و توانمندسازی کودکان دور از خانه، تهران: نشر ارجمند، چاپ اول.
- رضایی، الهام و حاجی علیزاده، کبری. (۱۳۹۶). مقایسه رفتارهای پرخطر، مهارت‌های ارتباطی و خودکارآمدی در نوجوانان پرورشگاهی، خانواده‌های جایگزین و عادی شهر بندرعباس. آموزش پرستاری، دوره پنجم، شماره ۶: ۵۴-۶۱.
- ریتزر، جورج. (۲۰۱۰). نظریه جامعه‌شناسی. ترجمه هوشنگ نایی (۱۳۹۵). تهران: نشر نی.
- زائرکعبه، صبا و رف رف، شهرزاد. (۱۳۹۴). تاثیر روانشناسی محیطی در مراکز نگهداری از کودکان بی‌سرپرست، اولین کنفرانس سالانه پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری، یزد.
- سالنامه آماری سازمان بهزیستی کشور (۱۳۹۹). سازمان بهزیستی کشور، تهران.
- سلیمانی‌فرد، سولماز. (۱۳۸۸). مقایسه میزان مهارت‌های اجتماعی نوجوانان بی‌سرپرست ساکن در مراکز با مهارت‌های اجتماعی نوجوانان ساکن در خانواده جایگزین مورد شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روان‌شناسی بالینی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، دانشکده علوم رفتاری.
- شریعتی‌پور، سارا، برابادی، حسین‌احمد و حیدرینا، احمد. (۱۳۹۸). اثربخشی واقعیت‌درمانی گروهی مبتنی بر تئوری انتخاب بر سرمایه‌ی روان‌شناختی دختران نوجوان بی‌سرپرست. پژوهش‌های مشاوره، دوره هفتادویک شماره ۱۸: ۳۷-۶۰.
- عابدی جعفری، ح، تسلیمی، م. س، فقیهی، او شیخ زاده، م. (۱۳۹۰). تحلیل مضمون شبکه مضمون: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی، اندیشه مدیریت راهبردی، دوره دو شماره ۵: ۱۵۱-۱۶۸.
- عبدی، مجید و عسگری، فائزه. (۱۴۰۰). اثربخشی «خانواده درمانی کارکردی» بر تمایز یافتگی خود و رضایتمندی زناشویی دانشجویان متأهل. فصلنامه مدیریت ارتقای سلامت، دوره چهار، شماره ۱۰: ۱۳۶-۱۴۷.
- علیزاده، سیما، راهب، غنچه، میرزائی، زهرا و حسین‌زاده، سمانه. (۱۳۹۹). اثربخشی آموزش کفایت اجتماعی بر گرایش به رفتارهای پرخطر نوجوانان پسر مراکز شبانه‌روزی بهزیستی در شهرهای مشهد و سبزوار. مجله توانبخشی، دوره یک، شماره ۲۱: ۵۴-۷۳.
- عشقی ثانی، نبی اله (۱۳۹۴). شیوه نامه مراقبت و تربیت فرزندان، تهران: سازمان بهزیستی کشور.
- فرازی، حسن، جوکار، علی اکبر و هراتی، لیلا. (۱۳۹۹). ارزیابی عملکرد مراکز نگهداری نوجوانان بی‌سرپرست سازمان بهزیستی کشور با روش AHP و ARAS (مورد مطالعه: استان‌های سمنان، گلستان و خراسان شمالی). مدیریت سازمان‌های دولتی، دوره دو، شماره ۸: ۱۱۳-۱۲۸.
- فروغیان، مریم. (۱۳۹۵). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات سیما.
- قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست (۱۳۹۵)، تهران: سازمان بهزیستی کشور.
- کرد، زهرا، دشت بزرگی، بهمن، ریاحی، فروغ و لطیفی، سید محمود. (۱۴۰۰). بررسی رابطه کارکرد خانواده با میزان بار مراقبتی تجربه شده والدین دارای کودک مبتلا به اختلال ADHD. مجله پرستاری کودکان، دوره چهار، شماره ۷: ۷۴-۸۳.
- کریمی، صدیقه، نجفی، محمود و محمدی‌فر، محمدعلی. (۱۳۹۵). مقایسه اختلالات رفتاری، عزت‌نفس و رضایت از زندگی در دانش‌آموزان بی‌سرپرست و عادی. روان‌شناسی مدرسه، دوره سه، شماره ۵: ۱۶۷-۱۸۲.

گلاس، ویلیام ترجمه علی صاحبی (۱۳۹۹)، درآمدی بر روانشناسی امید؛ نظریه انتخاب، تهران: نشر سخن. (سال انتشار اثر به زبان اصلی ۱۹۹۸).

ملکی فاراب، ندا، شجاع نوری، فروغ الصباح، بستان نجفی، حسین، حسینیان، سیمین و لبیبی، محمدمهدی. (۱۳۹۶). تدوین شاخص ها و ترسیم الگوی کارکردهای خانواده در اسلام با بهره گیری از تکنیک پژوهش کیفی داده بنیاد. مطالعات زن و خانواده، دوره دو، شماره ۵: ۶۱-۹۹.

Bakker, A, Maertens, K.J, Van Son, M.J, Van Loey, N.E. (۲۰۱۳). Psychological consequences of pediatric burns from a child and family perspective: A review of the empirical literature, Clinical psychology review, ۳۲(۳), ۳۶۱-۳۷۱.

Bowlby, J. (۲۰۰۷). Attachment. PWN Scientific Publishing House. Warsaw. Chicago, IL: Collaborative for Academic, Social, and Emotional Learning.

Braun, V., & Clarke, V. (۲۰۰۶). Using thematic analysis in psychology. Qualitative Research in Psychology, ۲(۵), ۷۷-۱۰۱.

Bridges, W. (۲۰۱۸). Managing Transitions: Making the Most of Change. (۲nd Ed). Cambridge, MA: Da Capo Press.

Chiroma, N. (۲۰۱۶). Providing mentoring for orphans and vulnerable children in internally displaced person camps. The case of northern Nigeria, ۷۲(۱), ۱-۷.

-Dorsey, S., Lucid, L., Murray, L., Bolton, P., Itemba, D., Manongi, R, et al. (۲۰۱۵). A qualitative study of mental health problems among orphaned children and adolescents in Tanzania. The Journal of Nervous and Mental Disease, ۲۰۳(۱۱), ۷۰-۸۶.

Häggman-Laitila, A., Salokelkilä, P., & Karki, S. (۲۰۱۸). Transition to adult life of young people leaving foster care: A qualitative systematic review. Children and Youth Services Review, ۹۵(۲), ۱۳۴-۱۴۳.

Meghdadpour, S., Curtis, S., Pettifor, A., & MacPhail, C. (۲۰۱۲). Factors associated with substance use among orphaned and non-orphaned youth in South Africa. J Adolesc, ۳۵(۵), ۲۹-۴۰.

Mencel, A. (۲۰۱۴). From Endangered Family Towards own Family. Experiences and Expectations of Social Orphans. Pedagogy, ۱۱۶(۴), ۱۷۰-۱۸۲.

Mercy, S., & Latifat, I. (۲۰۱۷). Orphanhood Prevalence, Living Arrangements and Orphan Hood Reporting in Lesotho, Malawi and Zimbabwe. Journal of Child Indicators Research, ۱۰(۴), ۹۲۹-۹۴۳.

Miller-Slough, R. L. & Dunsmore, Julie C. (۲۰۱۶) "Parent and Friend Emotion Socialization in Adolescence: Associations with Psychological Adjustment". Adolescent Research Review, ۱(۴), ۲۸۷-۳۰۵.

Nestler, J., & Goldbeck, L. (۲۰۱۱). A pilot study of social competence group training for adolescents with borderline intellectual functioning and emotional and behavioral problems (SCT-ABI). Journal of Intellectual Disability Research, ۵۵(۲), ۳۱-۴۱.

Perry, E. W., Culbreth, R., Swahn, M., Kasirye, R., & Self-Brown, S. (۲۰۲۰). Psychological Distress Among Orphaned Youth and Youth Reporting Sexual Exploitation in Kampala, Uganda. Children and youth services review, ۳۵(۱), ۱۰۵-۱۱۹.

- Rahman, W., Mullick, M., Pathan, MAS., Chowdhury, NF., Shahidullah, M., Ahmed, H., et al. (۲۰۱۲). Prevalence of behavioral and emotional disorders among the orphans and factors associated with these disorders. *Bangabandhu Sheikh Mujib Medical University Journal*, ۵(۱), ۲۹-۳۴.
- Refaeli, T., Benbenishty, R., & Zeira, A. (۲۰۱۹). Predictors of life satisfaction among care leavers: A mixed-method longitudinal study. *Children and Youth Services Review*, ۹۹(۳), ۱۴۶-۱۵۵.
- Seidman, S. (۲۰۱۶). *Contested knowledge: Social theory today*. John Wiley & Sons.
- Shaw, M., Steyn, M., & Simeon, E. (۲۰۲۰). The need for preparing youth ageing out of foster care for independent living in South Africa. *Children and Youth Services Review*, ۷۲(۴), ۱۰۴-۱۰۹.
- Udovenko, I., Melnychuk, T., & Gorbaniuk, J. (۲۰۲۰). Mentoring as an individual form of preparing orphans for independent living in Ukraine. *Current Problems of Psychiatry*, ۲۱(۳), ۱۶۷-۱۷۳.
- Yaremenko, O. (۲۰۱۶). Conducting research on the provision of social services to children: an analyst. Report. Ukr. Inst. of Soc. experiment. Them.
- Zapata, L., Kissin, D., Bogoliubova, O., Yorick, R., MarieKraft, J., Jamieson, D., Marchbanks, P., & D.Hillis, S. (۲۰۱۳). Orphaned and abused youth are vulnerable to pregnancy and suicide risk. *Child Abuse & Neglect*, ۳۷(۵), ۳۱۰-۳۱۹.
- Zeman, J., Cassano, M., & Adrian Molly, C. (۲۰۱۳). Socialization influences on children's and adolescents' emotional self-regulation processes. *Handbook of self-regulatory processes in development: New directions and international perspectives*, ۱۴(۵), ۷۹-۱۰۶.